

مطالعه‌ی زمینه‌ای عملکرد جوانان شهر یزد: کنشگر در کشاکش ساخت و برساخت فضای اجتماع

زینب هاشمی خواه*، سیدعلیرضا افشانی**

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۵، تاریخ تأیید: ۹۸/۰۶/۲۵)

چکیده

توسعه‌ی هر جامعه‌ای بدون مشارکت اعضای آن امکان‌پذیر نخواهد بود. از طرفی این مشارکت بدون حمایت و پشتیبانی ساختار اجتماعی، عملی و موفق نخواهد گردید. لذا پژوهش حاضر، قصد دارد فرایند و نحوه‌ی شکل‌گیری تعاملات روزمره و مشارکت اجتماعی جوانان شهر یزد را بازخوانی و نوع مراد و عمق ارتباطات این افراد را در فضای شهری و محله‌ی مسکونی به تصویر کشد. از این جهت برای تشریح و تفسیر امر مزبور، مطالعه‌ی کیفی مبنای این پژوهش قرار گرفت و روش‌شناسی آن بر اساس رویکرد تفسیری پیکربندی و مبتنی بر پاسخ‌گویی به سوالات و اهداف در طراحی روش‌شناسی، نظریه زمینه‌ای استفاده شد که با رویکرد عینی‌گرایی اشتراوس و کوربین، روایت‌ها تحلیل گردید. جامعه‌ی هدف پژوهش، جوانان شهر یزد بودند که ۲۰ نفر از آنان به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و از طریق مصاحبه‌ی عمیق، اطلاعات مورد نیاز اخذ گردید. مصاحبه‌های صورت گرفته حول دو مبحث اصلی فضای شهری و محله‌ی و چگونگی حضور مصاحبه‌شوندگان در هر یک از این دو میدان بوده است. مبتنی بر نتایج تحقیق، فضای تعاملی در این دو عرصه، حاصل تلفیقی از صفات فردی مصاحبه‌شوندگان که رنگ و بویی از بی‌تفاوتی، بی‌مسئولیتی، عدم توجه به محیط اطراف و ... داشته و همچنین ویژگی‌های ساختاری چون نقش مسلط و محاط‌کننده، فقدان انعطاف، بی‌توجه به کنشگر و ... در شکل‌گیری و برساخت پدیده مرکزی پژوهش، نقش دوگانه و یکسانی را ایفا کرده‌اند. به دیگر سخن می‌توان گفت نحوه‌ی مشارکت و شکل حضور این افراد در فضای اجتماع نه تنها متناسب به صفات فردی آن‌ها، بلکه تا حد قابل توجهی، ترجمان عملکرد ساختار جامعه و به نوعی بازنمای مناسبات عاملیت و ساختار و بازگوکننده‌ی رابطه‌ی این دو بوده است. از این رو "انجماد اجتماعی" در جایگاه پدیده مرکزی پژوهش، حاصل فضای دوآلته‌ی بی‌تفاوتی اعضای مشارکت‌کننده و یکه‌تازی ساختار جامعه، بوده است.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه یزد.

Email: Zhashemikhah@yahoo.com

Email: afshanalireza@yazd.ac.ir

** دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)

واژگان کلیدی: فضای اجتماعی، مشارکت اجتماعی، انجماد اجتماعی، جوانان، یزد.

مقدمه و بیان مسئله

بررسی‌های محدود و همچنین تجربه زیسته هر یک از ما درباره‌ی نوع‌دوستی در ایران، نشان می‌دهند که در سطح کلان، مانند وقوع زلزله و غیره، بسیاری از مردم مایل هستند به قربانیان به صورت مادی (پرداخت پول یا سایر کالاها) و معنوی (حضور در محل و یاری‌رسانی) کمک نمایند اما «به نظر می‌رسد تمایل به نوع‌دوستی در سطح میانه و خرد مانند روابط روزمره اجتماعی، به خصوص در جامعه شهری در حال کاهش است» (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰: ۲۳). نوع‌دوستی مفهومی است که به کمک آن هم می‌توان به میزان نظم و همبستگی جامعه پی برد؛ زیرا «اساس هر جامعه را عاطفه و تعلق تشکیل می‌دهد که ریشه در وابستگی و ارتباط عاطفی به جمع یا احساس عضویت دارد» (Munch, 1988) و هم با تقویت آن بر نظم و همبستگی جامعه افزود. «از این رو، در منظری آسیب‌شناختی، بی‌تفاوتی در جامعه نوعی بیماری اجتماعی شناخته می‌شود؛ همان‌گونه که در مقابل آن، هرگونه اعتنای اجتماعی و نوع‌دوستی در حیات فردی و اجتماعی، نشانه پویایی و سلامت اجتماعی است» (محسنی تبریزی و صداقتی فرد، ۱۳۹۰: ۲).

همان‌طور که گفته شد؛ در جامعه ایران با روند رو به رشد شهرنشینی، افزایش جمعیت، افزایش فردگرایی، گسترش محاسبه‌گری، ضعف نهادهای مدنی، ضعف ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی موجب بسط و گسترش بی‌تفاوتی اجتماعی شده است. به‌عنوان نمونه در کلان‌شهری مانند تهران به خوبی می‌توان مشاهده نمود که انبوهی از شهروندان در طول روز در متروها، خیابان‌ها و کوچه‌ها در رفت و آمد هستند و نسبت به بسیاری از امور، حوادث و مشکلات اجتماعی‌ای که برای دیگران در سطح شهر بروز می‌کند بی‌تفاوتی نشان می‌دهند. از این‌ها مهم‌تر این همه دروغ، تهمت زنی، زد و بندهای مالی، رشوه، تضییع حقوق، بی‌عدالتی، و ده‌ها مشکل دیگر را می‌بینند اما بی‌تفاوت از کنار آن‌ها می‌گذرند و گویی هیچ مشکلی وجود ندارد یا آن‌ها را ندیده‌اند. بی‌تفاوتی اجتماعی در جامعه در حال بازتولید شدن است و می‌رود که به الگویی همگانی تبدیل شود و علاوه بر نقش عوامل فردی و شخصی در بروز این پدیده شوم و ناگوار، عوامل ساختاری نقش مهم‌تری بازی می‌کنند. از آن جا که بی‌میلی نسبت به

مشارکت اجتماعی یکی از وجوه بی‌تفاوتی محسوب می‌شود ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در جامعه به موانع مهمی در تقویت مشارکت‌پذیری، ایجاد همبستگی اجتماعی، تقویت اعتماد اجتماعی، جامعه‌پذیری مطلوب و ادغام اجتماعی تبدیل شده‌اند. از این رو افراد جامعه به‌عنوان کنش‌گران اجتماعی هر چه بیشتر به سمت فردگرایی، تنهایی، انزوا و از خودبیگانگی کشیده شده و نتیجه چنین وضعیتی بی‌تفاوتی اجتماعی خواهد بود. بی‌تفاوتی اجتماعی فقط در کوچه و خیابان و فضاهای عمومی نیست که مشاهده می‌شود، بلکه در سازمان‌ها، دانشگاه‌ها و حتی خانواده‌ها هم روز به روز گسترده‌تر می‌شود. به‌عنوان مثال اگر برای یکی از کارکنان یک سازمان مشکلی به وجود بیاید سایر همکاران چندان دغدغه بر طرف کردن مشکل ایشان را ندارند و بی‌تفاوت از کنارش می‌گذرند (قاضی‌زاده و کیان‌پور، ۱۳۹۴: ۶۳).

باتوجه به تغییرات رو به رشد جامعه امروزی، توجه به بحران‌ها و آسیب‌های ایجاد شده در سطح فردی و اجتماعی ضروری است. چراکه طبق نظر گیدنز این عاملیت و ساختار است که موجب عملکرد اجتماعی شده و این دو، جدا از هم نیستند و کنش افراد، ساختار را و ساختار، کنش را شکل می‌دهد (ریترز، ۱۳۷۴). از آنجا که فرد، پایه و اساس هر اجتماعی است، چگونه کنشگری که خود دچار بحران شده است می‌تواند ساختاری مناسب، بازتولید کند و از آنجا که نقش فرد به‌عنوان کنشگر اجتماعی، در جریان توسعه‌یافتگی مهم و اساسی است، نحوه کنش افراد (احساس هم‌نوعی و دلبستگی به دیگران و جامعه) و همچنین چالش‌های ایجاد شده در این مسیر به دلیل اهمیت موضوع، قابل توجه و بررسی است. از این حیث، لزوم توجه به مسئله بی‌تفاوتی اجتماعی به‌عنوان زمینه‌ساز بحران‌های گوناگون در روابط میان افراد، میان فرد و اجتماع (سازمان‌ها و جامعه) بیش از پیش آشکار می‌شود. با توجه به نظر جامعه‌شناسان، روابط گرم از پایه‌ها و مبانی اساسی نظم اجتماعی است و در صورتی که این روابط به هر دلیلی به سردی گراید به همان نسبت، اعتماد اجتماعی، نظم‌هنجاری و تعهدات جمعی و عمومی تضعیف می‌شوند. هر چه در سطوح مختلف شبکه روابط اجتماعی، ناعدوستی، تعلق اجتماعی، مشارکت و علاقه‌مندی و توجه به مسائل هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی، بیش‌تر باشد به همان نسبت می‌توان پیش‌بینی کرد که محرومیت اجتماعی، یاس اجتماعی، استثمار

اجتماعی و انفعال اجتماعی کاهش یابد. توجه به این نکته ضرورت بررسی موضوع را مشخص می‌کند که، اگر افراد جامعه نسبت به خود (در سطح فردی)، نسبت به دیگران (در سطح میان فردی) و نسبت به جامعه (در سطح کلان) بی‌تفاوت باشند در حقیقت جوامع انسانی نمی‌توانند وجود داشته باشند، زیرا که اگر مشارکت وسیع شهروندان در گروه‌های مختلف اجتماعی را شرط مهم توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بدانیم، پس عدم مشارکت شهروندان و شیوع بی‌تفاوتی را می‌توان یک عامل قوی در توسعه نیافتگی قلمداد کرد. از این رو باید ریشه این بی‌تفاوتی‌ها شناسایی شود و عوامل تحریک‌کننده آن نیز مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان در جوامع سنتی‌تر و شهرها و استان‌های مذهبی‌تر مثل یزد که هنوز غرق در این معضل نشده‌اند زمینه‌های تقویت این آسیب را نابود کرد و نوع دوستی و همدلی را در بین مردم آن مخصوصاً قشر جوان که در آینده این مرز و بوم تاثیرگذار هستند، تقویت نمود. از این جهت هدف تحقیق حاضر، شناسایی نوع و نحوه تعاملات اجتماعی و زمینه‌های شکل‌گیری آن در فضای شهری و منطقه‌ی مسکونی جوانان استان یزد می‌باشد. بنابراین در راستای اهداف تحقیق سؤالاتی به شرح ذیل طرح گردید. مبحث اول، **سؤالات مرتبط با فضای شهری؛ ۱-** اگر در سطح شهر، زباله و یا آلودگی‌های اینچنینی مشاهده کنید واکنش شما چیست؟ **۲-** اگر در فضای شهری نظاره‌گر بی-نظمی و عدم رعایت قانون (رعایت نکردن صفوف، عدم توجه به علائم راهنمایی و رانندگی...) باشید چه رفتاری دارید؟ **۳-** اگر متوجه شوید طرح‌های عمرانی در فضای شهر شما بسیار کند پیش می‌رود و یا اینکه متوقف شده باشد عملکرد شما به چه صورت خواهد بود؟ **۴-** اماکن تفریحی و ورزشی را در سطح شهر چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا برای افزایش آن‌ها اقدامی انجام داده‌اید؟ **۵-** اگر در سطح شهر صحنه‌ای از اسراف و هدر رفت منابع (آب، گاز، برق،...) مشاهده کنید چه رفتاری نشان می‌دهید؟ **۶-** اگر در یکی از ادارات ضایع شدن حقوق خود را ببینید چه واکنشی انجام می‌دهید؟ همین اجحاف حقوق را در ارتباط با دیگر رجوع‌کنندگان اگر ببینید چه عکس‌العملی دارید؟ و مبحث دوم نیز **سؤالات مرتبط با محله مسکونی؛ ۱-** ارتباط شما با همسایگان به چه میزان و به چه نحو است؟ **۲-** تا حال شده اقدامی جهت نظافت و زیبایی کوچه و محله خود انجام دهید؟ به چه صورت؟ **۳-** پسماندهای تر و خشک را به چه صورت

در سطل زباله محله قرار می‌دهید؟ ۴- اگر متوجه شوید مزاحم یا مزاحمانی در محله شما حضور پیدا کرده‌اند و باعث اختلال آرامش شما و خانواده و همچنین مابقی ساکنین محله شده‌اند واکنش شما چیست؟

چارچوب مفهومی

• پژوهش حاضر از چند منظر به واکاوی پدیده‌ی بی‌تفاوتی در سطح اجتماع پرداخته است. یک مورد کنش ارتباطی هابرماس را مد نظر قرار داده است، مورد دیگر دیدگاه کارکردگرایی چون دورکیم و مرتن را بررسی می‌نماید و در نهایت در حوزه جامعه‌شناسی شهری نیز به زیمیل توجه دارد.

در ارتباط با کنش‌های مشارکتی، هابرماس وجود نهادهای مدنی و گستره همگانی را به‌عنوان بخشی از حیات اجتماعی می‌داند که ضمن حفظ استقلال خود نسبت به بخش‌های رسمی و غیررسمی زمینه را برای گفت‌وگوی آزاد و خردمندانه و به دور از سلطه و کنش ارتباطی رهایی‌بخش فراهم می‌سازد. علاوه بر این، او بر ویژگی‌های شخصیتی افراد و توان آنان برای خودیابی و قطع وابستگی از بخش‌های رسمی و غیررسمی تأکید می‌کند زیرا شرکت‌های اقتصادی فراملیتی، دولت‌ها و رسانه‌های جمعی وابسته به آن‌ها از تهدیدکنندگان نهادهای مدنی گستره همگانی‌اند. به طور کلی منظور هابرماس بر اساس امکانات و تسهیلات وجود سازمان‌ها، انجمن‌ها و مجامع جامعه مدنی است چرا که این گونه سازمان‌ها مهم‌ترین ابزار واسطه‌ای میان دولت و افراد جامعه می‌باشند که به‌عنوان پتانسیل جامعه برای تحقق دموکراسی تلقی می‌شوند؛ زیرا دموکراسی منوط به مشارکت شهروندان است و مشارکت شهروندان نیز در قالب چنین انجمن‌هایی امکان‌پذیر است (Almond, 1963).

در دیدگاه کارکردگرایی، تحلیل اجتماعی و فرهنگی پدیده‌ها بر حسب کارکردهایی که در نظام اجتماعی - فرهنگی انجام می‌دهند، صورت می‌گیرد. کارکردگرایی با خصیصه‌ی کلی ساختار اجتماعی و ماهیت عمومی نهادهای اجتماعی مرتبط است. مطابق نظر دورکیم افرادی که خود را از قید نهادهای غیررسمی چون قومیت و یا از وابستگی به نهادهای سیاسی نظیر دولت رها ساخته و طالب مشارکت اجتماعی‌اند در فقدان نهادهای مدنی با خلأ آن رو به رو می‌شوند

و در برزخ سنت و مدرنیته سرگردانند و بلا تکلیف می‌مانند و در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند (عبدالهی، ۱۳۸۳).

محققان حوزه جامعه‌شناسی شهری نیز معتقدند افزایش جمعیت و پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی تمایل به مداخله در وضعیت‌های اضطراری را کاهش داده و در مقابل موجب افزایش تمایل به بی‌تفاوتی شده است (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۸). زیمل بنیاد روان‌شناختی فرد نوع کلانشهری را در شدت یافتن تحریکات عصبی که خود ناشی از تغییر سریع و بدون وقفه محرک‌های بیرونی و درونی است می‌داند (زیمل، ۱۳۷۳: ۵۴). به گفته زیمل فرد شهری با اینکه در طول روز با افراد زیادی سروکار دارد که در مقایسه با تعداد افرادی که یک روستایی در روز می‌بیند قابل مقایسه نیست اما تنها و جدا افتاده است. آشنایان کمی دارد و از نظر یک فرد روستایی یا شهر کوچک فردی سرد و بی‌تفاوت محسوب می‌گردد، اما در واقع این بی‌تفاوتی ظاهری است. به طوری که انسان در مقابل محرک‌ها و برخورد با شخصیت دیگران تحت تاثیر قرار می‌گیرد اما گذرا بودن و بی‌شمار بودن آن‌ها چاره‌ای برای فرد جز انطباق با این شرایط باقی نمی‌گذارد. حاصل زندگی در این شرایط که محرک‌های بی‌شمار مرتباً اعصاب انسان را تحت تاثیر قرار می‌دهند، نگرش «بلازه» است. یعنی یک حالت بی‌تفاوتی و زمانی پدید می‌آید که اعصاب آن قدر مورد تهاجم محرک‌های متناقض قرار گرفته باشد که به سر حد تحریک‌پذیری برسد و دیگر توانایی پاسخ دادن را نداشته باشد. کسی که دچار حالت «بلازه» می‌شود با باقی ماندن در محیط شهری نمی‌تواند اعصاب خود را ترمیم کند. ماهیت بلازه بی‌تفاوتی نسبت به تمایز میان چیزهاست.

البته مبحث مشارکت و تعاملات اجتماعی از آن دست مباحثی است که برای پژوهشگران داخلی و خارجی جای تأمل و دغدغه بوده است که نمونه‌هایی از آن بدین قرار است: کاووسی و همکاران (۱۳۹۶)، بریزی (۱۳۹۶)، ساعی و بهاری (۱۳۹۵)، حقیقتیان (۱۳۹۵)، فرهادی اسکی (۱۳۹۵)، نوابخش و میرزاپوری (۱۳۹۴)، هدایت و همکاران (۱۳۹۴)، ظهیری‌نیا و همکاران (۱۳۹۴)، کافی (۱۳۹۴)، قاضی‌زاده و کیانپور (۱۳۹۴)، فولادیان (۱۳۹۴)، حقیقی (۱۳۹۳)، نبوی و همکاران (۱۳۹۳)، احمدی و همکاران (۱۳۹۳)، شفیع (۱۳۹۲)، مجیدی (۱۳۹۱)، کلانتری و همکاران (۱۳۹۱)،

محسنی و صدیقی فرد (۱۳۹۰)، حبیب‌زاده (۱۳۹۰). و تحقیقات خارجی نیز؛ (Stiphon & etal(2016), Zavaleta (2014), Nnenna (2014) ، Richma & etal(2015), Mark (2015), Hemant & etal(2016), Mesch (2005), Sashittal (2012), Laursen, B. And Hart (2013), Manning, (2014), Dean (2014), Ross (1975), Dwight (2001), Al. Mizjaji (2002)

اما لازم به ذکر است که تفاوت اصلی این تحقیقات با پژوهش حاضر در ابتدای امر، بعد کمی و استفاده از روش پیمایشی است که به نوعی می‌توان گفت صرف‌نظر از صحت و سقم اطلاعات ارزشمند تحقیقات اشاره شده، کمتر ریشه‌ها و لایه‌های پنهان روابط از زبان نمونه‌ها روشن گردیده و به تعمق در آن‌ها پرداخته است و دیگر اینکه این تحقیقات غالباً نوع روابط در فضای اجتماع کل را مد نظر قرار داده‌اند که باید گفت پژوهش در دست، علاوه بر فضای شهری که با ژرف اندیشی عملکرد کنشگر را در یک فضای اجتماعی باز و گسترده زیر نظر دارد، تعاملات و مراودات این عاملین در فضای محله که کنش‌های مستقیم‌تر در یک فضای اجتماعی و ارتباطی تنگ‌تر و فشرده‌تری می‌باشد را ترسیم می‌کند.

روش پژوهش

مطالعه‌ی کیفی مبنای این پژوهش بوده و روش آن بر اساس رویکرد تفسیری پیکربندی شده و مبتنی بر پاسخ‌گویی به سوالات و اهداف است. در طراحی روش، نظریه زمینه‌ای مورد استفاده قرار گرفت که با رویکرد عینی‌گرایی اشتراوس و کوربین روایت‌ها تحلیل گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری‌های باز، محوری و انتخابی انجام شد. اولین مرحله، کدگذاری باز بود که در آن به خردکردن، تحلیل، مقایسه و مقوله‌بندی داده‌ها پرداخته شد. در کدگذاری محوری، توصیف روابط فرضیه‌ای بین مقولات و خرده مقولات مطرح گردید و در کدگذاری انتخابی، ساخت پایه‌های نظریه زمینه‌ای که همان تبیین و درک انجماد اجتماعی در بین کنشگران جامعه هدف بود بر اساس ارتباط مقولات متعدد با مقوله اصلی و مرکزی حاصل گردید. جامعه‌ی هدف پژوهش، جوانان شهر یزد بودند که ۲۰ نفر از آنان به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و از طریق مصاحبه‌ی عمیق اطلاعات مورد نیاز اخذ گردید. مصاحبه‌های صورت گرفته حول ۳ مبحث اصلی (فضای شهری، محله، روابط غیررسمی) چگونگی حضور

مصاحبه‌شوندگان در عرصه‌ها و فضاهاى اجتماعى را نمایش می‌دهد زمان هر مصاحبه بین ۷۰ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامید و تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت گرفت.

جدول ۱- مشخصات شرکت‌کنندگان

تعداد	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل
۱	زن	۱۶	دبيرستان	محصل
۲	مرد	۲۴	دانشجوی کارشناسی مهندسی عمران	آزاد
۳	مرد	۲۹	روحانی / لیسانس صنایع	روحانی
۴	مرد	۱۵	دبيرستان	محصل
۵	زن	۲۹	کارشناسی ارشد	خانه‌دار
۶	مرد	۲۱	دانشجوی کارشناسی حسابداری	زرگر
۷	مرد	۲۸	کارشناسی ارشد حسابداری	کارمند دانشگاه
۸	مرد	۲۸	کارشناس ارشد کامپیوتر	کارمند بخش خصوص
۹	زن	۲۶	کارشناسی حسابداری	کارمند دانشگاه
۱۰	مرد	۲۴	دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت صنعتی	مغازه تزئینات و خرازی
۱۱	زن	۲۳	فوق دیپلم طراحی دوخت	فروشنده پوشاک
۱۲	مرد	۲۴	کارشناسی حسابداری	فروشنده سوپر مارکت
۱۳	زن	۳۰	ابتدایی	راننده آژانس
۱۴	زن	۲۶	دانشجوی دکترای جامعه شناسی	دانشجو
۱۵	مرد	۲۷	کارشناس ارشد برق	کارمند شرکت خصوصی
۱۶	زن	۲۹	فوق دیپلم منابع طبیعی	خانه‌دار
۱۷	زن	۲۶	لیسانس مردم شناسی	کارمند امور خوابگاهی
۱۸	مرد	۲۷	سیکل	کارگر کارخانه کاشی
۱۹	مرد	۳۰	لیسانس آمار	مدیر بخش خصوصی
۲۰	زن	۲۷	کارشناسی ارشد مالی	کارمند شرکت خصوصی

یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش شکل‌گیری روابط و مشارکت اجتماعی در فضای شهری و محله مسکونی را تحت بازنمایی دو مفهوم اصلی، "شهروند مغفول مانده هوشیار" و "پنجره‌های نیمه باز تعاملی و درهای بسته کنشی"، در بین مشارکت‌کنندگان توصیف می‌کند، که مقوله بندی هر کدام از این دو مبحث در جداول ۲ و ۳ ذیلاً در قالب مفاهیم، مقوله اول، دوم و مقوله هسته‌ای قابل

رؤیت است. اما در توضیح لازم است اشاره گردد؛ بعد از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، گزاره‌ها (جهت ممانعت از اطلاع کلام گزاره‌ها در مقاله نیامده است) از مباحث مشارکت‌کنندگان مشخص شد. از بطن این گزاره‌ها مفاهیمی که از بن مایه‌ی صحبت‌های شرکت‌کنندگان بود استخراج گردید. در میان مفاهیم مباحثی که موضوعیت یکسان و مشابه‌ای داشتند تحت مقوله اول به صورت مجزا تقسیم بندی و بعد از آن مضامین مشابه در مقولات اول به چندین مقوله دوم که سطح انتزاع بالاتری نسبت به مقولات اول داشت، ادغام گردید. در نهایت تمامی مقولات دوم در ذیل مقوله سوم یا هسته‌ای که همچون چتری تمامی مفاهیم و تعبیرات مقولات دوم و ماقبل را پوشش می‌داد در یک اصطلاح کاملاً انتزاعی و با زبان علمی بیان شد. از این رو بحث مشارکت اجتماعی در عرصه "فضای شهری" (جدول ۲)، متشکل از ۶ مقوله هسته‌ای و همچنین در عرصه "محله مسکونی" (جدول ۳)، ۴ مقوله هسته‌ای می‌باشد که به ترتیب سیر معکوس، این دو مقوله هسته‌ای هر کدام از تعدادی مقوله دوم، چندین مقوله اول، چند مفهوم و گزاره‌ها، استخراج شده است.

جدول ۲- مقوله بندی تعاملات در فضای شهری

مفهوم	مقوله اول	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای	
۱- اقدام جهت نظافت و زیبایی شهر				
مشارکت در زیبایی بصری شهر	اقدام عملی	مشاهده‌گر درگیر	مقوله هسته‌ای	
				عملکرد گروهی جهت نظافت منطقه
	اقدام مستطعانه	مشاهده‌گر دغدغه‌مند	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای
	اقدام جهت بهبود محیط اطراف	مشاهده‌گر دغدغه‌مند	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای
	احساس عدم تأثیرگذاری	مشاهده‌گر خستنی	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای
	اعتراض خودگویانه	مشاهده‌گر خستنی	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای
اولویت مسائل شخصی	مشاهده‌گر خستنی	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای	
				توجه و رسیدگی به اطراف و مسیر روزانه
مشغله شخصی و بی‌اطلاع از سازمان‌های پاسخگو	مشاهده‌گر خستنی	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای	
				فقدان زیبای شهری و انفعال شخصی به دلیل عدم حمایت مردم و مسئولین
مشغله شخصی و بی‌اطلاع از سازمان‌های پاسخگو	مشاهده‌گر خستنی	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای	
				وقوف بر اهمیت موضوع و ناامیدی توجه به واکنش فردی
مشغله شخصی و بی‌اطلاع از سازمان‌های پاسخگو	مشاهده‌گر خستنی	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای	
				توقع بهبود و محدودیت فردی
مشغله شخصی و بی‌اطلاع از سازمان‌های پاسخگو	مشاهده‌گر خستنی	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای	
				معترض منفعل
مشغله شخصی و بی‌اطلاع از سازمان‌های پاسخگو	مشاهده‌گر خستنی	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای	
				نارضایتی و غرولند درونی
مشغله شخصی و بی‌اطلاع از سازمان‌های پاسخگو	مشاهده‌گر خستنی	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای	
				مشغله شخصی و بی‌اطلاع از سازمان‌های پاسخگو

ادامه جدول ۲- مقوله بندی تعاملات در فضای شهری

مفهوم	مقوله اول	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای			
۲- اقدام جهت بی‌نظمی و بی‌قانونی در سطح شهر						
محدودیت زمان و عکس‌العمل با نگاه معترضانه اعتراض زبانی شدید و امتناع از درگیری اعتراض به فرد خاطی و بازخوانی عمل شخصی رعایت جوانب و رفتار مسالمت‌آمیز امتناع از درگیری شخصی و واگذاری به مسئولین مربوطه رجوع به رده‌های بالاتر بی‌اهمیتی موضوع و گذشتن از آن وظیفه مسئولین و اجتناب از دخالت در امور مشکلات بنیادی و ارجاع به متولیان فرهنگی روند طولانی پیگیری و بی‌توجهی مسئولین ناراضایتی از کارگزاران و احساس عدم توانایی مقابله	واکنش بصری واکنش کلامی واکنش مداراگرانه	حالت واکنشی	بازتاب رؤیت تخلف در شهر			
				ارجاع به مسئولین	حالت تفویضی	
				فاقد اهمیت انتظار از مسئولین	حالت انفعالی	
	قانون شکنی کارگزاران قانون	حالت عجز				
	۳- عملکرد در کندی و توقف طرح‌های عمرانی در شهر					
	اعتراض به عوامل دسترس، برخورد مناسب و تضمین اطلاع‌رسانی مسائل شهری بی‌ارتباط با مسائل فردی بی‌اهمیتی نارضایتی شخصی عدم واکنش در برابر مدیریت‌های نابسامان توجه به موضوع اما فقدان حس تأثیرگذاری عدم اعتراض به جهت عدم اثربخشی فقدان قدرت و نفوذ تأثیرگذاری برخورد نامناسب مسئولین و تجربه ناخوشایند پی‌گیری شاهد روند طولانی و کند پی‌گیری دیگران و بی‌حاشی آن مشکلات شخصی مانع از پیگیری‌های زمان‌بر اداری	پی‌گیری خواسته‌های شهروندی فقدان تفکر حقوق شهروندی وادادگی در برابر مسئولین		شهروند مطالبه‌گر شهروند لاقید	شهروند و ساخت شهر	
						حس پایمال شدن حقوق شهروندی
		وحشت از دالان‌های اداری				

ادامه جدول ۲- مقوله بندی تعاملات در فضای شهری

مفهوم	مقوله اول	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای	
۴- درخواست جهت افزایش اماکن تفریحی - ورزشی				
مطالبات تفریحی - ورزشی	فعال‌گرایی	پیگیری‌های شخصی	تلاش‌های شخصی برای جبران کم‌کاری مسئولین و ثمربخشی آن	
			انصراف از پیشنهاد طرح جهت رقابت منفعت‌طلبانه سازمان مذکور	
	انفعال‌گرایی	انتقال درخواست‌ها	تماس و پیگیری جهت رسیدگی به نقایص و بی‌توجهی مسئولین	
			ارجاع اعتراض به والدین	
		تفویض مسئولیت	نیاز به امکانات بیشتر اما بی‌اطلاع از اماکن و مراکز ارجاع اعتراض	
			ناآشنایی از ارجاع مطالبات	
		دل‌سردی از مسئولین	ناامیدی از تغییر شرایط و توجه مسئولین	
			اقتباس از تجربه عدم تأثیرگذاری اعتراض در دیگران	
			معترض جهت فقدان اماکن مناسب مخصوص خانم‌ها اما عدم اعتراض مستقیم	
			فاقد روحیه‌ی اعتراضی	
بی‌اهمیتی مباحث جهت اعتراض	فاقد موضوعیت اعتراض			
۵- واکنش نسبت به اسراف یا هدر رفت منابع				
واکنش به اتلاف منابع	اقدام	اطلاع‌رسانی	ارسال عکس از هدر رفت آب برای مسئولین و عدم رسیدگی آن‌ها	
			مسئولیت خطیر تذکر در رؤیت اسراف اهمیت موضوع و تذکر به اطرافیان	
	تذکر	هشدار در مسئله بحرانی	شاهد اسراف و امتناع از تذکر جهت محدودیت سن	
			واهمه تذکر به بزرگتر	
		تغافل	ضرورت اعتراض متنفذین	ضرورت حمایت خواص از اعتراضات مردمی
			تلقی دخالت بی‌تفاوتی	عدم دخالت در مصارف شخصی
				تذکر دخالتی است در حریم خصوصی
				بی‌اهمیتی در مورد مسائل جامعه
عدم توجه و ادامه مسیر				

ادامه جدول ۲- مقوله بندی تعاملات در فضای شهری

مفهوم	مقوله اول	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای	
۶- واکنش نسبت به ضایع شدن حقوق خود و اطرافیان در ادارات				
کنشگر به مثابه ارباب رجوع	نقش دفاعی	اعتراض به مسئولین	عدم واکنش به کارمند مربوطه و مراجعه به رئیس جهت احقاق حقوق	
		اعتراض جنجالی	اطلاع به فرد متخلف و در صورت عدم نتیجه، ارجاع به مقامات بالاتر	
		واگذاشتن معترضان	برخورد غضبناک با کارمند متخلف	
		اولویت دفاع از دیگری	پی‌گیری جدی کار و اعتراض در مقابل کارشکنی و رها کردن در صورت عدم توجه	
	نقش حمایتی	اولویت دفاع از دیگری	فاقد شخصیت معترض و عدم واکنش در عین تعویق افتادن کار	
	نقش دوگانه دفاعی - حمایتی	راهنمایی و کمک به غیر	اعتراض زبانی با کارمند متخلف و گام بعد ارجاع به حراست و نیز راهنمایی دیگران در حل مشکل	شکایت به رئیس از غیبت کارمند و پشتیبانی از مراجعه‌کننده محق
			بی‌ثمری دخالت در مسائل دیگری	عصبانیت شخصی در عین حال سکوت و عدم دخالت در مسائل دیگران
	نقش پذیرا	عدم توجه به مسائل دیگری	عدم توانایی مقابله	عدم اعتراض در مقابل سنگ‌اندازی کارمندان

شهروند مغفول مانده‌ی نیمه هوشیار

این مقوله از دل چندین مبحث طرح شده در فضای شهری تحت عناوین ۱- اقدام جهت نظافت و زیبایی شهر ۲- اقدام جهت بی‌نظمی و بی‌قانونی در سطح شهر ۳- عملکرد در کندی و توقف طرح‌های عمرانی در شهر ۴- درخواست جهت اماکن تفریحی- ورزشی ۵- واکنش نسبت به اسراف یا هدر رفت منابع ۶- واکنش نسبت به ضایع شدن حقوق خود و اطرافیان در ادارات، استخراج شده است.

مدل پارادایمی کنش‌های رفتاری در فضای شهری

مدل پارادایمی رسم شده، برگرفته از شش وضعیت تعیین‌کننده‌ی کنش‌ها و رفتارهای مصاحبه‌شوندگان در فضای شهری و ارتباطات مدنی می‌باشد که از تجمیع این مباحث، مدل مربوطه رسم گردیده است.



نمودار ۱- مدل پارادایمی کنش‌های رفتاری در فضای شهری

- شرایط علی

همانطور که پارادایم مربوطه گویای آن است دو مورد برای پدیده‌ی مرکزی، شرایط علی محسوب شده‌اند آن دو مورد از این قرار است: ۱- پامال‌شدگی حقوق شهروندی ۲- محاسبه‌گری‌های موقعیتی.

درخصوص مبحث اول، باید گفت بسیاری از مصاحبه‌شوندگان در جایگاه شهروندان شهر، درکی از پاسداشت حقوق شهروندی خود از سمت مسئولین نداشتند. آن‌ها در بسیاری از حوزه‌های مختلف، تجربه‌ی نادیده گرفته شدن را داشته و در موارد متعدد انتقادات یا پیشنهادات خود را بی‌تأثیر و حتی فاقد اهمیت می‌پنداشتند. در چنین شرایطی، اگرچه حس مطالبه‌خواهی شهروندی مضمحل می‌شود اما هم‌راستای آن، حس مسئولیت شهروندی نیز جان نمی‌گیرد و افراد شهر، در مقابل شهرشان نه یک شهروند متقاضی متعهد و دلسوز که فردی بی‌تفاوت و سر فرو برده بر اهداف و مقاصد شخصی خویش خواهند بود. در اصل باید گفت شهروندی به

معنای کنشگر فعال در جامعه‌ی شهری است و این حضور و فعالیت اجتماعی است که شهروندی را تعریف می‌کند. از این رو شهروندی تلفیقی از حق و تکلیف است. تکلیف، در برابر شهر، دیگر شهروندان و مدیران شهری و به طور معکوس، حق مطالبه‌گری از همین اجتماع‌های نامبرده. اما زمانی که حقوق و تکالیف در جامعه تعریف شفاف و روشنی نداشته باشند و ادا نگردند، روابط شهری و به دنبال آن فضای شهری از تعادل خارج شده و مسیر رشد را نخواهد پیمود. در مصاحبه‌ی مورد نظر علاوه بر آن که بسیاری از شهروندان معتقد بودند که اعتراض و نظر آن‌ها از سمت مسئولین شهری مورد توجه واقع نمی‌گردد، خود آن‌ها نیز کم و بیش توجه یا اقدامی برای بهبود یا حل مسئله‌ی شهری نداشتند که این نوع انفعال به زعم آن‌ها علاوه بر آن که بی‌تفاوتی شخصی یا اظهار به مشغله‌ی فردی بوده، دلسردی از مسئولین به جهت بی‌اعتنایی آن‌ها نیز بوده است. برخی افراد نیز، از اماکن و مراجع ارجاع اعتراض، بی‌اطلاع بوده‌اند. ضمن آن که حتی برخی کمترین آگاهی از حق نظارت و مطالبه‌گری خود به‌عنوان یک شهروند نداشتند. در این جا باید خاطر نشان ساخت که یکی از بنیادی‌ترین حقوق شهروندی اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی شهروند از حقوق خویش است که در واقع به نوعی آموزش این امر با مسئولین است و اگر در ابتدا، این مهم از سمت مسئولین مربوطه مورد اهمال قرار گیرد، روندی از نافرجامی‌ها در مسائل شهری، به دنبال هم خواهد آمد که یکی از آن‌ها فقدان حس قدرت تأثیرگذاری در شهروندان است که به دنبال آن، بی‌تفاوتی و بی‌انگیزه شدن آن‌ها را در همراهی بر نظارت شهرشان خواهد داشت که این مسئله از پایمال‌شدگی حقوق شهروندی برمی‌خیزد و به آن نیز ختم می‌شود.

مبحث بعد که علتی برای پدیده‌ی مورد نظر محسوب می‌گردد، محاسبه‌گری‌هایی است که برخی از مشارکت‌کنندگان در موقعیت‌های اضطراری برای کنش‌های خود داشته‌اند. از این بابت که این افراد در شرایط اعمال کنش سعی بر آن داشتند سود و زیان کار را محاسبه کرده، تمام جوانب امر را سنجیده و بعد از تمامی احتمالات دست به اقدام زنند. به‌عنوان مثال برخی در موقعیت‌های اداری و در شرایط کمک‌رسانی به غیر، از به خطر انداختن موقعیت خود و اهمه داشته و ناتوانی فرد دیگر، حس دستگیری و همیاری را در آن‌ها ایجاد نمی‌کرد. گسترده‌گی

مواردی از این دست می‌تواند جامعه‌ای را بیافریند که اعمال خیرخواهانه با محاسبه‌گری‌های عقل‌ابزاری، نایاب گردد. آن‌گونه که انگیزه‌ی سوق‌کَمک به غیر، نه از حس نوع‌دوستی و همدلی که بر پایه‌ی برآورد هزینه، سود و نفع و رضایت شخصی صورت گیرد. عاقبت این روند، ویران شدن محبت اجتماعی است که نه تنها رضایت شخصی را به ارمغان نخواهد آورد بلکه در بلندمدت، حس تنهایی و بی‌پناهی را به فرد القاء خواهد کرد. این شرایط می‌تواند عاطفه جمعی و روحیه‌ی دگرخواهی را نابود ساخته، انسجام اجتماعی را فرو پاشد.

- شرایط زمینه‌ای

در ایجاد پدیده‌ی مرکزی شرایطی دخیل بوده‌اند که زمینه‌های شکل‌گیری پدیده را تسریع بخشیده و ظهور آن را تسهیل کرده بودند، آن موارد به شرح زیر است: ۱- وحشت از دالان‌های اداری ۲- وخیم‌تر شدن اوضاع با اعتراض.

مورد اول که زمینه‌ی شکل‌گیری پدیده‌ی پارادایم مربوطه را در عرصه‌ی شهری ایجاد کرد، فرایند طولانی اعتراضات و یا حتی پیشنهادات از زبان مصاحبه‌شوندگان بوده است. گاه قوانین و ضابطه‌های اداری آنچنان مسیر طولانی و کندی را در خود دارد که کنشگران نه تنها آن‌را راه‌گشا نمی‌دانند بلکه آن را زنجیری بر دست و پای خود حس کرده و از افتادن به دام آن هراسان‌اند. در مصاحبه‌ی انجام شده برخی از مشارکت‌کنندگان دلیل سکوت و عدم واکنش خود را در شرایطی که معترض به عملکرد افراد، طرح‌ها یا کارگزاران شهری بودند، مسیر طولانی انجام شکایات و دادخواهی آن می‌دانستند. برخی از آن‌ها به مواردی از رفت و آمدها و ارجاع‌های پی‌درپی و ملال‌انگیز اشاره داشتند که در نهایت خستگی و سرگردانی، آن‌ها را متوقف ساخته و نتیجه‌ی مطلوبی نیز به دست نیامده بود. و یا حتی گاهی پیش رو دیدن سلسله مراتب ارجاع برای پیشنهادات، مانعی بوده است برای انتقال پیشنهادات آن‌ها. شاید به واقع بتوان گفت در چنین ساختاری آنچه فراموش شده و دیده نمی‌شود خود انسان است. در این پیچ و تاب‌های اداری فرد مستأصل شده و امر مورد اعتراض نه تنها رسیدگی و حل نمی‌شود بلکه چون دیواری سد انسان می‌گردد آنطور که در نهایت حل مسئله‌ی اصلی مغفول مانده و فرایند رسیدگی به مشکل، هراسناک‌تر و حتی شکننده‌تر از خود مشکل می‌شود. به دیگر سخن، علاوه بر اعتراض

اولیه، اعتراض از سنگ‌اندازی و توقف کار، در جریان رفت آمدهای مکرر خلق شده آنگونه که مسئله اصلی به حاشیه رفته و نارضایتی‌های جدید تولید می‌شود. در این شرایط افراد ترجیح می‌دهند تا سرحد امکان با شرایط نامساعد سازگار شوند، نقایص آن را نادیده گیرند و تلاشی برای بهبود آن نداشته باشند.

مورد دیگر که زمینه‌ای برای ایجاد پدیده‌ی مرکزی بوده است، شرایط اعتراض و ظرفیت شکل‌گیری و کارآمدی آن در فضای جامعه است. در مواقعی قانون در قدرت شخصی، تعریف شده و تأثیرگذاری فرد متنفذ حائل و مانع هر دادخواهی و اعتراضی خواهد شد. به‌عنوان نمونه برخی از مصاحبه‌شوندگان، اعتراض در فضای اداری را بی‌حاصل دانسته و مرکزیت اعمال قدرت را منحصر دیده، به طوری که با اعتراض، شرایط بر آن‌ها دشوارتر گردیده است. به ظن این افراد در چنین فضاهایی باید ساکت ماند چرا که با اعتراض اوضاع وخیم‌تر خواهد شد. برخورد با قانون‌شکنی متولیان قانون، می‌تواند اعتماد افراد را کاهش داده و اطمینان نسبت به قانون را از آن‌ها سلب کند. ضمن آن‌که زمانی که در جامعه‌ای این نگرش در اذهان شکل گیرد و افراد اعتراضات خود را طوقی بر گردن خودشان تصور کنند بازخورد منفی آن، مشهود خواهد شد. به گونه‌ای که سنگ‌اندازی و تعویق یا متوقف کردن کار، تهدیدی خواهد شد در دست کارگزاران کم‌کار و بی‌تعهد و این حربه، روح بی‌مسئولیتی و کارشکنی را در ادارات و سازمان‌ها حاکم خواهد ساخت و گستاخی و بی‌توجهی در مقابل مراجعه‌کنندگان را افزایش خواهد داد. به‌عنوان مثال، فردی از مصاحبه‌شوندگان، بر این باور بود که در محیط اداری نباید اعتراضی به بالا دست صورت گیرد چرا که، (به نقل از فرد مصاحبه‌شونده): «... این همکاران کار دست هم دارند و باید نان قرض هم دهند... با اعتراض مشکل بیخ پیدا می‌کند...».

- شرایط مداخله‌ای

مواردی در بین مباحث مشارکت‌کنندگان بوده است که می‌توان از آن‌ها تحت عنوان شرایط مداخله‌ای نام برد. آن موارد عبارتند از: ۱- ناامیدی از تغییر شرایط ۲- عدم آگاهی از اماکن ارجاع اعتراض.

در مورد بحث اول باید گفت برخی مواقع سکوت و انفعال کنشگران اجتماعی، نه بی تفاوتی و بی مسئولیتی آنان نسبت به وضع موجود بلکه ناامیدی از شرایط نامطلوب و احساس عدم تغییر آن است. البته باید گفت این ناامیدی از یک ریشه و با دو چهره متفاوت است. یکی ناامیدی افراد جامعه از مسئولین و کارگزاران مربوطه، در راستای اصلاح امور و ارتقاء وضعیت جامعه، و دیگر ناامیدی از توجه و رسیدگی به نظرات و ایده‌های مردم و عمل در مسیر جلب رضایت آن‌ها. در واقع به نوعی هم ناامیدی از حوزه‌ی مدیران و بی‌اعتمادی به آنان و هم ناامیدی از دیده شدن و مورد توجه واقع شدن در برنامه‌ها و امور اجتماعی. اما در خصوص جامعه‌ی مورد پژوهش باید گفت به طور تقریبی هر دو جنس ناامیدی در بین مشارکت‌کنندگان دیده شد. برخی افراد از مدیران و کارگزاران جامعه‌ی خود دلسرد بوده و اعتقاد داشتند، بسیاری از کاستی‌ها از فقدان تخصص و سوء مدیریت مسئولین بوده است ضمن آن‌که صداقت و درستکاری مسئولان در نظر برخی از مصاحبه‌شوندگان جایگاه متزلزلی داشته و به زبان خود آن‌ها دل‌خوشی، از مسئولان نبوده است. اما ناامیدی دوم که در میان صحبت‌های این افراد بسیار پررنگ‌تر دیده شد، ناامیدی حضور و پذیرفته شدن به‌عنوان عنصری فعال و تأثیرگذار در جامعه و فضای اجتماعی خود بود. برخی از آنان روی گردانی و بی‌توجهی افراد به شرایط نامطلوب را حاصل بی‌توجهی مسئولین به نظرات ارائه شده می‌دانستند. آنان به روشنی اذعان می‌داشتند نظراتشان برای مسئولین بی‌اهمیت بوده و صدای آنان شنیده نمی‌شود. از این رو از سر ناامیدی، اظهار می‌کردند که جامعه در این مرحله اصلاح‌شدنی نیست و صرف کردن زمان و انرژی، بی‌حاصل است. با توجه به مباحث اشاره شده، در چنین شرایط فقدان قدرت تأثیرگذاری، می‌توان انتظار داشت افراد جامعه خود را در حاشیه دیده و احساس طردشدگی و بی‌پناهی، حس تعلق آن‌ها را به جامعه مضمحل سازد. از این رو افراد در جایگاه کنشگران اجتماعی حضوری فعال و منسجم نخواهند داشت و حس ناامیدی از بهبود شرایط در جامعه ایجاد می‌شود.

مبحث بعد نیز که در ایجاد پدیده‌ی مربوطه، مداخله‌گری داشته است، عدم آگاهی از اماکن ارجاع اعتراض بوده است. در بین مصاحبه‌شوندگان برخی از افراد در خصوص فضای شهری انتقادات و پیشنهادهای داشتند اما از اماکن و بخش‌های ارجاع نظرات مربوطه، آگاهی نداشته و از

این رو اقدامی نیز انجام نداده بودند. البته در مرحله‌ی اول همین عدم آگاهی و بی‌خبری از تقسیم‌بندی حرفه‌ای اماکن کارگزاری شهری، برای فرد به‌عنوان شهروند اجتماعی سهل‌انگاری است بر تکلیف شهروندی او. اما اگر کمی عمیق‌تر به مسئله نگاه کنیم باز هم ردپای کم‌کاری و بی‌توجهی مسئولین در برابر شهروندان جامعه را می‌یابیم. از این جهت که، اگر مبتنی بر حقوق شهروندی دسترسی به اطلاعات، یکی از حق‌هایی است که شهروندان هر جامعه‌ای باید داشته باشند، بالطبع حق آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی وظایف و تکالیف هر کدام از نهادهای اجتماعی در شفاف‌سازی نقش و کارکرد آن‌ها برای تمامی شهروندان در هر جامعه‌ای ضروری است. از این جهت اگر غالب افراد جامعه از نهادهای مربوطه و مسئولیت هر کدام از آن‌ها آگاهی کامل را نداشته باشند، قصوری در مسئولیت مسئولان و همچنین تعرضی بر حقوق شهروندی شهروندان بوده است.

- راهبردها

مصاحبه‌کنندگان مربوطه در راستای پدیده‌ی مورد بحث و در رابطه با شرایط زمینه‌ای و علی، راهبردهایی در عملکرد آن‌ها دیده می‌شد که از این قرار می‌باشد: ۱- عملکردهای شخصی در راستای بهبود شرایط ۲- ارائه‌ی پیشنهاد و ممانعت منفعت‌طلبانه.

در ارتباط با مبحث اول می‌توان گفت اگر چه در جامعه می‌بایست تکالیف مشخص و معین باشد اما برخی از این امور در جایگاه علم عملی و حتی نانوشته و تعیین نشده می‌تواند در وجدان فردی تک تک اعضای جامعه حضور داشته باشد. از این رو سر نهادن بر این وجدان درونی، نه تنها فرد را از خود خشنود ساخته و رضایت خاطر را برای او به ارمغان می‌آورد بلکه گامی است در راستای سعادت اجتماعی و تمامی اعضای جامعه، ضمن آن‌که کوتاهی دیگر افراد و یا حتی مسئولان توجیهی برای قصور تکالیف شخصی و ترک آن‌ها نخواهد بود. در ارتباط با مباحث ذکر شده تعدادی از مصاحبه‌شوندگان این احساس تکلیف را در خود حس کرده و بی-اعتناء به کم‌کاری برخی افراد و یا حتی سازمان‌های مکلف، بر وظیفه‌ی شخصی خود اهتمام ورزیده و اقدامی در جهت بهبود وضعیت انجام داده‌اند. به‌عنوان مثال، فردی از مصاحبه‌شوندگان از برنامه‌های ورزشی گروهی همراه با پاک‌سازی منطقه‌ی طبیعی سخن می‌گوید ضمن آن‌که

اشاره دارد، علاوه بر سازمان شهرداری که متولیان اصلی این کار محسوب می‌شوند خود مردم نیز موظف به همکاری هستند و تمامی وظایف نباید به عهده‌ی سازمان‌های اداری واگذار شود و این زمینه‌ها همراهی مردمی را می‌طلبد. و یا مورد دیگر اشاره داشته است، به دلیل پایین بودن منطقه مسکونی آن‌ها، توجه مسئولین اندک بوده از این جهت آن‌ها در انتظار اقدام و کمک‌رسانی مسئولین ننشسته و خود دست به عمل زده و منطقه‌ای را که در آن امکان رشد مسائل جرم‌خیز بوده است، با همکاری دوستان به یک منطقه‌ی ورزشی تبدیل کرده‌اند.

مبحث بعد که راهکاری از سمت مشارکت‌کنندگان مربوطه بوده است، ارائه‌ی پیشنهاد احداث منطقه‌ی تفریحی- ورزشی و ممانعت منفعت طلبانه‌ی کارگزاران مربوطه می‌باشد. باید گفت برخی اوقات مسئولین نه تنها از وظایف خود سر باز زده و در انجام آن کوتاهی کرده، بلکه در مقابل اصلاحات و اقدامات خودجوش مردمی ایستادگی کرده و اجازه‌ی عمل اجتماعی در راستای منفعت عمومی را به افراد نمی‌دهند و یا آنچنان سد راه می‌شوند که توان و انگیزه‌ی یاری را از افراد جامعه می‌گیرند. این وضعیت هنگامی اسفبار می‌باشد که مسئولین مربوطه حس رقابت با افراد جامعه داشته باشند و با تصور از اقدام یک‌تازانه و قدرت‌یابی افراد جامعه، دست به سنگ‌اندازی یا مانع‌تراشی و سخت‌گیری‌های نابجا بزنند. و بدتر از آن زمانی که مسئولین به چنین اقدامات خودجوشی نگاه منفعت‌طلبانه و حریصانه کرده و عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی را به فضای دلالی و سوداگری تبدیل کنند. همان‌طور که اشاره‌ی مختصری شد در بین مصاحبه‌شوندگان، فردی اذعان داشت با دوستان خود طرحی را برای سرمایه‌گذاری و احداث منطقه‌ی تفریحی- ورزشی، به شهرداری داده بودند اما مدیران مربوطه تنها با شرایط کسب سود حاصل از کار، حاضر به موافقت بودند و به نوعی پیشنهاد شراکت را به افراد مربوطه، داده بودند که در نهایت این افراد، پیشنهاد را زیان‌ده دیدند و از آن منصرف شدند و به گفته‌ی این فرد زمین موردنظر بی‌استفاده رها شد.

- پیامدها؛

در نهایت باید گفت پیامدهای پدیده‌ی پارادایم مربوطه که نیز متأثر از شرایط زمینه‌ای و مداخله-گر است عبارتند از: ۱- فقدان زبان معترض ۲- راهنمایی زبانی به مثابه کمک.

مبحث اول اشاره‌ای بر این دارد که برخی افراد در جریان وقایع ناخوشایند اجتماعی، ناخرسند و ناخشنود می‌شوند اما این حس، هیچ عملکردی را در آن‌ها بر نمی‌انگیزد و آن‌ها را وادار به کنش خاصی نمی‌کند. به نوعی می‌توان گفت این افراد به طور مدام در حال اعتراض بوده، حال این اعتراض یا به صورت درونی و به بیانی غرولند درونی بوده است و یا در جمع و در حضور دیگران با شکوه و شکایت، اما مسئله در این است که این افراد تنها زبان اعتراض داشته و هیچ اقدام یا تلاشی حتی در راستای خواسته‌های خود بر نداشته‌اند. البته این انفعال می‌تواند دلایلی داشته باشد که در مصاحبه‌های صورت گرفته هر کدام از این افراد به مواردی اشاره داشته‌اند. به‌عنوان مثال برخی از آن‌ها خود را فردی فاقد روحیه‌ی اعتراضی دانسته و بر این اظهار داشته‌اند که در روابط و فضای اجتماعی تحت هر شرایطی، هر چند ناگوار، قدرت اعتراض نداشته و تنها ناراحتی و تشویش درونی برای آن‌ها عارض می‌شود. برخی دیگر از این افراد، سکوت را به دلیل اجتناب از درگیری انتخاب کرده و در شرایطی که می‌دانند توانایی مقابله ندارند ترجیح می‌دهند سکوت کنند تا به زعم خود شرایط را دشوارتر نسازند. برخی هم جو حاکم در موقعیت مربوطه را، سنگین‌تر از آن می‌دانند که با اعتراض آن‌ها شکسته شود. از این جهت زمانی که بر بی‌ثمری اعتراض خود واقف‌اند سکوت و خاموشی را انتخاب می‌کنند. اما مواردی نیز سکوت و عدم اعتراض آن‌ها از سر خجالت برای مطالبه‌ی پاداش شخصی و یا ترس از تحقیر شدن برای این مطالبه بوده است. تمامی موارد ذکر شده دلایلی بود که مشارکت-کنندگان مربوطه از سکوت و عدم اعتراض خود گفته‌اند. اما بحث اصلی این است که در فضای اجتماعی کنش‌های افراد پژواک‌گونه بر خود آن‌ها تحمیل می‌گردد، حال این افعال به هر صورت انجام شود در مرحله‌ی اول زندگی فردی و در ادامه، زندگی اجتماعی آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. از این جهت اگر خاموشی و سکوت افراد جامعه، ریشه در محافظه‌کاری و ترس باشد، همان سکوت قدرت عمل را از آن‌ها گرفته، به گونه‌ی نامحسوس، آرام آرام در همان مسیر و موقعیت ناخوشایند و خوفناک گام برخواهند داشت و در بلندمدت این راه می‌تواند مسیری برای کل اعضای جامعه گردد.

مبحث آخر نیز که به نوعی پیامدهای بحث مربوطه می‌باشد، راهنمایی و آگاه‌سازی افراد به مثابه‌ی کمک و دستگیری آن‌ها بوده است. به نوعی دستگیری و کمک به دیگران، به وسیله‌ی راهنمایی و آگاه‌سازی آن‌ها صورت گرفته است. برخی افراد در راستای حمایت از دیگران، یا به جهت فاقد روحیه‌ی اعتراضی و جنجالی و یا به خاطر محافظه‌کاری و مصلحت‌اندیشی‌های شخصی، چندان مستقیم و آشکار وارد میدان نشده و به طور واضح و علنی از فرد ستم‌دیده حمایت نمی‌کنند اما این افراد نسبت به شرایط و فرد پیش‌رو نیز بی‌تفاوت نبوده و همیاری خود را با ارائه‌ی راهکار و آگاه‌سازی انجام می‌دهند. در بین مصاحبه‌شوندگان برخی از افراد اذعان داشتند، در شرایطی که مطلع می‌شوند حق دوست و یا مراجعه‌کننده‌ای پایمال شده است، اقدام شخصی انجام نمی‌دهند اما در صورت اشراف بر امور، او را آگاه ساخته و مسیر دستیابی به مقصود را به او نشان می‌دهند. این گونه دستگیری‌ها نیز، نوعی حمایت اجتماعی محسوب می‌شود که می‌تواند حس دوستی و همدلی را در سطح اجتماع تقویت بخشد.

پنجره‌های نیمه باز تعاملی و درهای بسته کنشی

این مقوله از نحوه‌ی تعاملات و مراوده‌هایی که افراد جامعه‌ی هدف، در منطقه مسکونی و در ارتباط با همسایگان خود داشته‌اند آمده است. از این جهت روایت‌ها به طور کل مراوده‌های مشارکت‌کنندگان را در فضای محله‌ی خود به تصویر می‌کشد که در مجموع نوع و نحوه‌ی این تعاملات تحت چند مبحث؛ ۱- تعاملات هم‌جواری ۲- مداخله‌ی زیست محیطی ۳- قاعده‌ی رفتار در تفکیک پسماندها ۴- تقابل با مزاحمین محله، مورد توجه قرار گرفته است.

جدول ۳- مقوله بندی مراودات در محله مسکونی

مفهوم	مقوله اول	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای
۱- ارتباط با همسایه‌ها			
جویایی احوال همسایگان و ارتباط بیشتر با همسایه دیوار به دیوار و توجه به مشکلات آن‌ها بازی با هم محله‌ها و کمک به مشکلات هم	ارتباط مساعدتی	مراوده باز	تعاملات هم‌جواری
ارتباط محدود با همسایه دیواربه دیوار و حداقل ارتباط با همسایگان دورتر	تعامل میانه	مراوده نسبی	

ادامه جدول ۳- مقوله بندی مرادوات در محله مسکونی

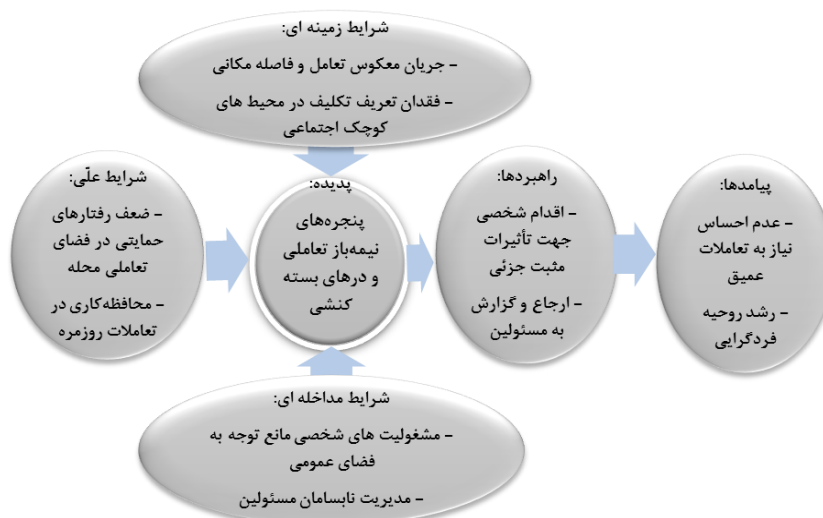
مقوله هسته‌ای	مقوله دوم	مقوله اول	مفهوم	
			ارتباط احوال‌پرسی و عدم طرح مشکل رفت و آمد مختصر، آگاهی از سلامتی و وضعیت کلی همسایه‌ها	
			تعامل بسیار محدود در فضای خارج از منزل	
			عدم شناخت و فقدان ارتباط ناآشنایی مطلق و فقدان ارتباط فاقد ارتباط و بی‌نیازی از آن	
	مرواده بسته	فقدان شناخت	فقدان شناخت	عدم شناخت و فقدان ارتباط
			بی‌نیازی از ارتباط	فقدان ارتباط و بی‌نیازی از آن
			فاقد فرصت شناخت	عدم رؤیت و مشغله کاری ممانعت از آشنایی
۲- اقدام جهت نظافت و زیبایی کوچه				
مداخله زیست محیطی	کنشگر مسئولیت پذیر	ایجاد افزایش مانع فرسایش	تأثیرگذاری مثبت بر ظاهر محله	
			اقدام جهت زیباسازی کوچه	
			تعبیه مکان جهت سامان دهی پسماندها	
			اجبار شخصی جهت حفظ ظاهر محله	
	کنشگر مسئولیت گریز	تقدم امر شخصی	اقدام ممانعتی از آلوده شدن منطقه	
			ناراضی و عدم پیگیری جهت مشغله شخصی در انتظار همکاری همسایه‌ها	
نیاز به اصلاح اما منتظر کنش و پیروی اطرافیان				
	چشمداشت از دیگری	عدم رعایت نظافت افراد مسن در محله و تمایل به خدمات‌رسانی شهرداری		
		محافظة‌کاری	واهمه از بازتاب معکوس اعتراض	
۳- جداسازی پسماندهای تر و خشک				
قاعده رفتار در تفکیک پسماندها	عملکرد مکلفانه	سیستماتیک شدن تفکیک	قانونمند شدن تفکیک پسماندها در محل زندگی	
		خود موظفی	ملزم ساختن خود، جهت تفکیک موضوعیت مسئله	
	عملکرد غیر متعهدانه	واگذاری به غیر	بی‌حوصلگی و ارجاع مسئولیت به مادر	
		فاقد موضوعیت	عدم آگاهی و ارجاع مسئولیت به همسر بی‌توجهی به مسئله	
	عملکرد جبرگرایانه	مدیریت نابسامان	تلاش محدود جهت عدم رسیدگی درست	
			عدم دسترسی به وسایل اولیه از سمت شهرداری	

ادامه جدول ۳- مقوله بندی مرادوات در محله مسکونی

مفهوم	مقوله اول	مقوله دوم	مقوله هسته‌ای	
۴- نوع رفتار با مزاحمین محله				
تقابل با مزاحمین محله	اطلاع به والدین	اطلاع به والدین	مطلع ساختن والدین اقدام شخصی آن‌ها و عدم رسیدگی مسئولین و ترک محله	
			مطلع ساختن والدین، گزارش آن‌ها و رسیدگی مسئولین	
		اطلاع رسانه‌ی	اطلاع به مسئولین	عدم واکنش شخصی و تماس به ارگان‌های مربوطه
				تماس با مسئولین و توجه اندک
				توجه به حریم خانواده و گزارش به مسئولین
				گزارش به مسئولین و سرپیچی آن‌ها از انجام وظیفه
	مواجهه	مناصحت دوستانه	راهیابی دوستانه به گروه و هدایت	
		تذکر	در مرحله اول واکنش کلامی	
		دفاع شخصی	حمل سلاح سرد جهت محافظت شخصی و محکوم شدن	
	گذرکردن	عدم واکنش	ترس از رؤیت	
			بی تفاوتی	
			اجتناب از پیگیری	

مدل پارادایمی کنش‌های رفتاری اعضای محله

مدل پارادایمی حاضر برگرفته از پنج مبحث در ارتباط با کنش‌های مشارکت‌کنندگان در فضای محله و منطقه‌ی مسکونی خود است. مباحث مد نظر از تجمیع این مباحث و مقوله‌های مرتبط با آن‌ها یک مدل پارادایمی رسم گردیده است. ۱- تعاملات هم‌جواری ۲- مداخله‌ی زیست‌محیطی ۳- قاعده‌ی رفتار در تفکیک پسماندها ۴- تقابل با مزاحمین محله ۵- برخورد با دنیای مجازی.



نمودار ۲- مدل پارادایمی کنش‌های رفتاری اعضای محله

- شرایط علی

با توجه به مدل پارادایمی که مشهود است، دو مورد اشاره شده را می‌توان تعلیلی دانست برای ایجاد پدیده‌ی مربوطه: ۱- ضعف رفتارهای حمایتی در فضای تعاملی محله ۲- محافظه‌کاری در تعاملات روزمره.

در خصوص مورد اول باید گفت در فضاهای ارتباطی همچون مناطق مسکونی که هم به لحاظ بعد مکانی و هم در ارتباط با بعد زمانی افراد روابط نزدیک و برخوردهایی با فاصله کوتاه با هم دارند نوع رفتار و تعاملات آنها بسیار می‌تواند مهم و تعیین‌کننده باشد. چرا که رفتارهای برخاسته از محیطها و دایره‌های کوچ تعاملاتی محتملاً پایه‌گذار و بنیانی برای مرادده‌های وسیع‌تر در سطح اجتماع و در نهایت ترسیم‌کننده‌ی کنش‌ها و تعاملات اجتماعی می‌باشد. باید گفت روند معمول تعاملات صمیمانه که متکی بر رفتارهای حمایتی و دگرخواهانه در محیط‌های مسکونی بین ساکنین ایجاد می‌شود، می‌تواند فراهم‌کننده‌ی بستری امن از جهت روانی و اجتماعی برای افراد گردد. این قبیل رفتارها قبل از آن‌که به طور سیستماتیک مبتنی بر وظایف و تکالیف مشخص فردی یا گروهی باشد، به صورت آگاهانه و داوطلبانه، همراه با دغدغه‌ی خاطر

دیگری می‌تواند رخ دهد که البته این رفتارها مشخصاً متأثر از شرایط اقتصادی، اجتماعی و همچنین الگوهای ارزشی و آموزه‌های دینی و اعتقادی بافت هر جامعه‌ای است. حال با توجه به روایت‌های مشارکت‌کنندگان، می‌توان استنتاج کرد در فضای محله‌ی هر کدام از آن‌ها چنین رفتارهای حمایتی و نوع‌دوستانه چندان پررنگ نبوده است. به‌عنوان نمونه در مجموع مرتبط با تعاملات هم‌جواری، مراوده‌هایی به نسبت کم عمق و محدود بین اعضاء اظهار شده است آن‌طور که چندان از مشکلات و دغدغه‌های دیگر ساکنین اطلاع نداشته و غالباً روابط مبتنی بر جویایی احوال و پیام‌های کلامی مختصر روزمره بوده است. در خصوص توجهات زیست‌محیطی و زیبایی محله نیز، مشارکت‌کنندگان مساعدت‌هایی جهت بهبود کیفیت و رفع نواقص محیطی داشته‌اند اما این اقدامات تقریباً انفرادی و مبتنی بر ذوق و سلیقه‌ی شخصی بوده است تا گروهی و مشارکت تمامی اعضاء محله. البته در تقابل با مزاحمین محله بسیاری از افراد مشارکت‌کننده، هر کدام در جایگاه خود، این توجه و رسیدگی را داشته‌اند اما تقریباً واکنش‌ها و اقدامات، همان صورت انفرادی و محدود بوده است. در ارتباط با پسماندها و تفکیک آن‌ها نیز نگاه‌های همیاری و نوع‌دوستانه بسیار کم‌رنگ بوده و کمتر مصاحبه‌شونده‌ای خود را ملزم به انفکاک دانسته و نگاهی حمایتی به لحاظ زیست‌محیطی در حد وسیع به این مبحث داشته است. در نهایت موردی که غالب مشارکت‌کنندگان هم‌داستان با هم بر آن تمرکز و توجه داشته‌اند استفاده از فضای مجازی و ارتباط زیاد با آن بوده است و توجه به اهمیت و موضوعیتی که این فضا در تعاملات شخصی ایجاد می‌کرده است. گویا در بین مشارکت‌کنندگان تعامل و کنش در فضای مجازی بیش از فضای حقیقی محله، گرم و مستحکم بوده است و در تلاش جهت حفظ و نگهداشت این فضا خواهان عملکرد فعال‌تری بوده‌اند. از این رو تمامی توصیفات اشاره‌شده می‌تواند شرایطی علی‌برای خلق پدیده‌ی پارادایم مربوطه محسوب گردد.

مبحث بعد که می‌توان آن را تعلیل دیگری برای پدیده‌ی مدل پارادایمی آورد، احتیاط و محافظه‌کاری در تعاملات روزمره است. گاهی افراد در رابطه‌های خود آنچنان ترس از نزدیکی و صمیمیت دارند و جانب احتیاط و مراعات را حفظ می‌کنند که به نوعی به سمت فردگرایی و انزوا از جمع کشیده می‌شوند. در توضیح مباحث، برخی از مشارکت‌کنندگان اذعان داشتند که

افراد، دیگر حاضر نیستند با همسایه‌های خود از مشکلات شخصی سخن بگویند و سعی در پنهان کردن آن دارند و ارتباطات بسیار محدود و گذری شده است. باید گفت در این وضعیت زمانی که افراد در محیط زندگی خود چنین در به روی تعاملات می‌بندند و این رفتار گسترده می‌شود، نوعی انجماد در مراوده‌ها ایجاد شده و به مرور روح صمیمیت از فضای ارتباطی برچیده و حمایت جمعی کاسته می‌شود از این رو بی‌تفاوتی نسبت به یکدیگر شیوع پیدا می‌کند و به نوعی سرمایه‌ی اجتماعی در سطح جامعه کاهش می‌یابد. البته این محافظه‌کاری علاوه بر اینکه در تعاملات و عدم اعتماد در روابط رخ می‌دهد می‌تواند معطوف به عملکرد مستقیم فرد در شرایط نارضایتی باشد. این‌گونه که فرد احساس می‌کند با اعتراض و انتقاد، نه تنها شرایط بهبود نمی‌یابد بلکه وضعیت وخیم‌تر شده و اوضاع نابسامان‌تر می‌گردد ضمن آنکه ممکن است متحمل سرزنش و غضب گردد. از این رو در شرایط اینچنینی ترس از فقدان ناکارآمدی و عاقبت ناخوشایند فرد را به محافظه‌کاری و سکوت کشانده و ترجیح می‌دهد در موقعیتی هرچند ناپسند تن داده، تا مبدا وضعیت آشفته‌تر گردد. مبتنی بر توضیحات، برخی از مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند تذکر و انتقاد برای رسیدگی و توجه بیشتر به نظافت محله، باعث ناراحتی و لجاجت دنباله‌ی آن می‌شود و بدتر شدن اوضاع را به همراه دارد. از این رو ترجیح می‌دادند هیچ واکنش و اعتراضی نسبت به آلودگی و عدم رسیدگی به مسئول مربوطه نداشته باشند تا وضعیت به ناگواری بیشتر منجر نگردد.

- شرایط زمینه‌ای

مورد دیگر زمینه‌هایی است که بستر پدیده مربوطه را شکل داده و شرایط ایجاد آن را ساخته‌اند. این موارد نیز همانطور که در پارادایم آمده: ۱- جریان معکوس تعامل و فاصله مکانی و ۲- فقدان تعریف تکلیف در محیط‌های کوچک اجتماعی هستند.

در ارتباط با مبحث اول باید گفت، شاید به طور معمول و در ابتدای امر برقراری تعامل با کسانی که فاصله مکانی نزدیک‌تری با ما دارند آسانتر باشد. چرا که ملاقات و دیدارها، هرچند ناخواسته و تصادفی به وفور تکرار می‌شود. از این جهت افراد خصوصاً کسانی که روحیه‌ی معاشرت‌گری بالایی ندارند، یا از سر بی‌حوصلگی و یا از سر ناآشنایی و ناشناختگی و بیم و

هراسی که در ناشناخته‌ها مکنون است، به همان دامنه‌ی محدود، رضایت داده و تمایل یا تلاشی برای گسترش آن نداشته باشند. در چنین فضای شناسایی اعمال، علایق و انگیزه‌های مشترک می‌تواند روحیه‌ی عمومی را انسجام داده و روح جمعی را شکل دهد. در بین مصاحبه‌شوندگان، بسیاری از افراد با همسایگان نزدیک یا به بیانی، دیوار به دیوار خود معاشرت داشتند و نسبت به مابقی، یا شناختی نداشته و یا تعاملاتشان بسیار محدود بوده است. به گفته‌ی برخی از آن‌ها شکل‌گیری انس و الفت با همسایگان نزدیک مقدر و شدنی است و مابقی یا فاقد ارتباط بوده و یا در حد سلام و علیک گذری و سریع صورت گرفته می‌شود. به این شکل اکثر مصاحبه‌شوندگان ارتباطی بسیار مختصر و حتی ناکارآمد با هم محله‌های خود داشتند به گونه‌ای که هیچ مشارکتی در رفع مشکل فردی و بالاحص محیطی و منطقه‌ای در میان آن‌ها نبوده است. این در حالی است که بسیاری از آن‌ها از نظافت، زیبایی، امکانات و... محیط و منطقه‌ی مسکونی خود رضایت مطلق نداشته و کاستی‌های بسیاری را از آن بر می‌شمردند. اما این امر ملموس است که تعاملات بین افراد منطقه ضمن آشنایی و ایجاد فضای صمیمی و نزدیک، می‌تواند به شناسایی نیازهای مشترک منجر شود و همین اشتراکات همکاری‌های بعدی را جهت بهبود و تعدیل نابسامانی‌ها فراهم گرداند. در واقع به نوعی می‌توان از محدودیت‌ها پلی جهت انسجام جمعی و پیوستگی اعضاء ساخت.

مبحث دوم که شرایط زمینه‌ای برای پدیده‌ی پارادایم مربوطه محسوب می‌شود، فقدان تعریف تکلیف در محیط‌های کوچک اجتماعی است. البته در اینجا تکلیف نه در جایگاهی که به لحاظ قانونی فرد را ملزم به انجام آن کند بلکه تکلیف در جایگاه الگوهای ارزشی و آموزه‌های دینی به نوعی این تعاریف، نه از منظر حقوقی، که تعریفی اجتماعی و انسانی را مد نظر دارد. حال این تعاریف می‌تواند از الگوهای فرهنگی جامعه و همچنین ارزش‌های دینی مورد قبول اعضای یک اجتماع الهام گیرد که هر کدام قابلیت و توانایی ارائه‌ی تعریفی خاص از چنین مسئولیت‌های را می‌توانند ارائه دهند. اما گاه کوتاهی و ضعف در ارائه تعاریف ثابت و کارآمد، نهادینه ساختن ارزش‌های منتصب از تعاریف مربوطه را دچار خلل می‌سازد و بازخورد مثبت آن‌ها در فضای اجتماعی دیده نمی‌شود. مبتنی بر مباحث، به طور خاص باید گفت علیرغم

وجود مضامین مذهبی در جامعه‌ی مصاحبه‌شوندگان، ارجاع و اتکای عملی به این مضامین برای شکل‌دهی به رفتار اجتماعی کمتر دیده می‌شد. به‌عنوان نمونه افراد در رابطه با همسایگان خود متکی بر اصل مذهبی و فرامین دینی مستخرج از آن نبوده و غالباً یک تعریف و نگاه فردگرایانه به قضایا داشتند. این امر در خصوص مشارکت‌ها و همکاری‌های متقابل نیز به چشم می‌خورد و آن‌گونه که در مضامین مذهبی، خودموظفی و تعهد شخصی در رابطه‌های اجتماعی سفارش شده است در بین این افراد نمایی نداشت.

- شرایط مداخله‌ای

مواردی نیز در تسریع ایجاد پدیده‌ی پارادایم نقش داشته‌اند که می‌توان آن‌ها را نام برد: ۱- مشغولیت‌های شخصی مانع توجه به فضای عمومی ۲- مدیریت نابسامان مسئولین. می‌توان گفت این دو مورد هر کدام به گونه‌ای در امر پدیده‌ی تحقیق دخالت داشته‌اند.

مورد اول به مسائل و مشغله‌های شخصی اشاره دارد که افراد را از پرداختن یا توجه دادن به اطراف خود باز می‌دارد. در واقع زمانی که افراد خود را در حمله‌ای از مشکلات می‌یابند، آنچنان به لحاظ ذهنی درگیر مسائل می‌شوند که نه زمانی برای مراددهی آن‌ها می‌ماند و نه شور و نشاطی برای چنین معاشرت‌هایی خواهند داشت. از این جهت در جامعه‌ای که انسان‌ها همچنان در برآوری نیازهای اولیه‌ی خود عاجز و ناتوان بوده و در تأمین آن‌ها با مشکل مواجه هستند، نیازها و احساس‌های متعالی در آن‌ها بیدار نشده و افراد در همان سطوح ابتدایی تمنیات متوقف خواهند ماند. در چنین اوضاعی افراد آن درجه از آگاهی را نیز کسب نخواهند کرد که بسط چنین مراددهایی در محیط زندگی، سرمایه‌ی اجتماعی آن‌ها را افزایش داده و قادر خواهد بود روندی معکوس در موانع و مشکلات ایجاد سازد. در این پژوهش، برخی از مشارکت‌کنندگان عدم تعاملات و مراددهای خود با همسایگان را مشغله‌های کاری و محدودیت زمانی می‌دانستند. آن‌ها زمان حضور بر سر کار را ابتدای صبح و زمان بازگشت را هنگام غروب اظهار داشتند که با این شرایط نه دیگر وقت کافی برای معاشرت در اختیار دارند و نه توان و انگیزه‌ای، از این جهت ترجیح داده می‌شود مابقی زمان به امور شخصی و استراحت گذرانده شود. این نوع رفتار در مواجهه با مسائل مربوط به محله و زیبایی آن نیز دیده شده

است. برخی از مشارکت‌کنندگان علی‌رغم نارضایتی از فضای بصری محیط زندگی خود، گرفتاری‌های شخصی را دلیلی برای نپرداختن به محیط اطراف دانسته و در میان سخنان خود بررسی به چنین مسائلی را به مسئولین شهرداری و یا دیگر همسایه‌ها تفویض می‌کردند. مورد بعد نیز که در جایگاه مداخله‌گر برای پدیده‌ی مرکزی قرار دارد، کم‌کاری کارگزاران و مدیریت نابسامان آن‌ها بوده است. به اجمال باید گفت، وقتی مسئولین و کارگزاران در انجام وظایف خود کوتاهی کنند بالطبع دو پیامد ناخوشایند به دنبال خواهد داشت. در ابتدا به وضوح معطوف به خود مسئله و تعویق و یا توقف آن می‌باشد، اما معضل مهم و مکنون آن، ایجاد فرایند عادی‌سازی اهمال در وظایف و مسئولیت‌ها خواهد بود. در این شرایط نه تنها مشکلات حل نشده بلکه با انتقال و واگذاری به غیر، کلافی سر درگم می‌شود که سررشته‌ی آن نامشهود می‌گردد. چرا که در این شرایط نیز افراد جامعه، کم‌کاری مسئولین از وظایف حقوقی خود را، دلیلی موجه برای شانه خالی کردن از مسئولیت حقیقی و یا شهروندی خود دانسته و وقعی به آن نمی‌نهند. در مصاحبه‌های صورت گرفته برخی از مشارکت‌کنندگان اذعان داشتند که شهرداری و کارکنان آن که متولیان رسیدگی به نظافت و زیباسازی شهری هستند، در برابر وظایف خود کوتاهی کرده و از عهده‌ی آن به درستی بر نیامده‌اند. از طرفی همین افراد در برخورد با مسائل نظافتی و زیبایی منطقه‌ی مسکونی خود نگاهی یک سویه داشته و تنها کارگزاران شهرداری را مسئول رسیدگی به این امور دانسته و در این زمینه هیچ توجه و دغدغه‌ی شخصی نداشته‌اند. چنین است که در فضای فقدان تعهد، مسئولیت حلقه‌ی مفقوده‌ای است که ناپدید و به مرور فراموش خواهد شد. مصداق این مباحث در امر بازیافت پسماندها نیز کاملاً ملموس بوده است. از آنجایی که برخی از افراد، مسئولین شهرداری را در امر توزیع و دریافت، مکلف دانسته، هیچ الزامی برای ایفای نقش فردی متصور نبوده و حتی در شرایطی که رضایت از امور نداشتند و نواقصی را پیش رو می‌دیدند کوچکترین کنشی جهت بهبود شرایط نداشتند.

- راهبردها

در راستای پدیده‌ی بحث و در رابطه با شرایط زمینه‌ای و علّی مشارکت‌کنندگان مربوطه، راهبردهایی را به کار گرفته‌اند که از این قرار می‌باشد: ۱- اقدام شخصی جهت تأثیرات مثبت جزئی ۲- ارجاع و گزارش به مسئولین.

در خصوص مورد اول باید گفت برخی افراد به میزان بیشتری حس مشارکت و نوع‌دوستی درون آن‌ها نهادینه شده و مسئولیت‌پذیری بیشتری نسبت به اطرافیان در خود احساس می‌کنند. از این رو به پشتوانه این حس درونی، برای بهبود شرایط، پیش‌قدم شده و دست به اقداماتی در راستای خیر عمومی می‌زنند که البته این توجه و مشارکت می‌تواند برای فرد و اطرافیان وضعیت مساعدتری جهت ادامه حیات فراهم سازد. در این خصوص برخی از مشارکت‌کنندگان، به طور خودجوش اقداماتی را انجام داده که منجر به زیبایی و آراستگی بیشتر منطقه‌ی مسکونی خود شده که بازخورد مثبتی برای خود و همسایگان داشته است. به‌عنوان نمونه، فردی مرتب کردن فضای کوچه و همچنین رسیدگی به باغچه و گل‌کاری در آن‌ها را جهت بهتر شدن محیط مسکونی انجام داده بود و یا فردی دیگر دست به احداث منطقه‌ای جهت جمع‌آوری منظم زباله‌ها زده بود، همچنین فردی با محدود ساختن شرایط برای خود مانع از اخلال در زیبایی منطقه‌ی مسکونی خود شده بود. از طرفی نیز این گونه راهکارهای مثبت در فضاهای دیگر در نوع خود مؤثر بوده است. بدین شکل که برخی از این مصاحبه‌شوندگان در برخورد با مزاحمین محله، زمان گذاشته و از در دوستی با افراد مربوطه برآمده و با برقراری مراوده مشکل را حل و فصل کرده بوده‌اند. این موارد هر کدام بین تعدادی از مشارکت‌کنندگان بوده است که می‌توانسته به طور نسبی تأثیرگذار باشد اما به دلیل معدود بودن چنین رفتارهایی دامنه‌ی آن‌ها محدود بوده است.

اقدام و راهبرد بعدی، مراجعه به مسئولین بوده است که برخی از مشارکت‌کنندگان در مواجهه با نقایص مشاهده‌شده در منطقه‌ی مسکونی خود بی‌تفاوت نبوده و آن‌را به مسئول مربوطه گزارش داده بودند. به‌عنوان مثال در خصوص مزاحمین محله برخی از مشارکت‌کنندگان به طور مستقیم شخصاً اقدامی انجام نداده اما با گزارش به کارگزاران مربوطه از

مسئله چشم‌پوشی نکرده و بی‌تفاوت نگذشتند که به نوعی می‌توان گفت واکنش مثبت آن‌ها در اطلاع‌رسانی بوده است. اما ناگفته نماند که در بین مصاحبه‌شوندگان راهکار ارجاع به مسئولین برای مشکلات و موانع پیش آمده، مرتبط با فضای مجازی بسیار چشمگیر بوده است. از این جهت که غالب افراد مورد مصاحبه اذعان داشته‌اند با کوچکترین خللی در اتصال به فضای مجازی در کوتاه‌ترین زمان پیگیری کرده و جهت رسیدگی به مسئولین مربوطه اطلاع داده و خواستار رفع معضل شده‌اند که البته کاملاً مشهود است چنین راهبردی در جایگاه کنشگری در راستای مطالبات شخصی بوده و آنچنان رنگ و بوی مشارکت و همدلی اجتماعی را نداشته است.

- پیامدها

پیامدهای مبحث مربوطه در تحقیق حاضر، که در ارتباط با شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر و متأثر از راهبردهای کنشگران در برابر پدیده‌ی مرکزی است، دو مورد بوده است: ۱- عدم احساس نیاز به تعاملات عمیق ۲- رشد روحیه‌ی فردگرایی.

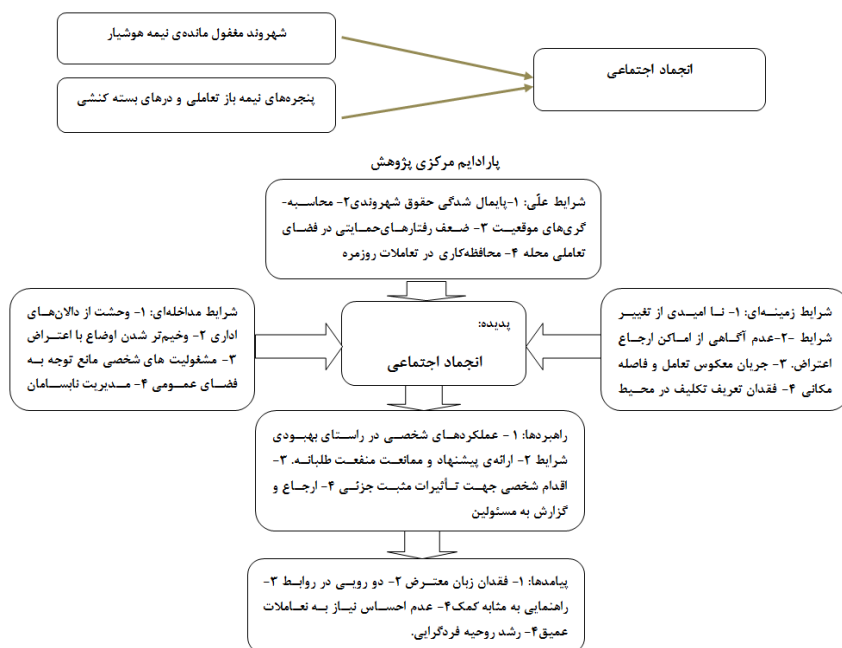
در مورد اول باید توضیح داد که احساس نیاز به تعامل می‌تواند از حس تعلق اجتماعی بر-خیزد. از این قرار که انسان موجودی اجتماعی است و هنگامی که نیازهای اجتماعی او اوج می‌گیرد، برای روابط معنی‌دار با دیگران، تلاش می‌کند. اما زمانی که انسان هم به لحاظ شخصیت فردی و هم از جهت موجودیت اجتماعی در مسیر رشد و بالندگی حقیقی قرار نگرفته باشد، نوع رفتار و احساسات و نیازهای درونی او خدشه‌دار می‌شود. اما صراحتاً جامعه و فضای اجتماعی که فرد در آن قرار می‌گیرد در هدایت رفتارها و علایق فرد نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند. از این رو گاه جامعه در مسیر رشد خود ممکن است دچار افراط و تفریط‌هایی شود که فردگرایی منفی می‌تواند مصداق خروج از خط تعادل آن باشد. در چنین شرایطی افراد جامعه کمتر خود را در محیط اجتماعی و در تعامل با دیگران تعریف کرده و بیشتر خواهان برقراری ارتباطات سطحی و گذری و فرار از عمق بخشیدن به روابط و تعاملات پیوسته بوده‌اند. اکثریت مصاحبه‌شوندگان تحقیق نیز تعاملی سطحی را داشته و رابطه‌هایی در حد ملاقات‌های کوتاه و حداقلی در فضای محله را تجربه کرده‌اند در حدی که از سلامت جسمی و وضعیت کلی هم

کسب آگاهی کرده باشند. البته به تعداد بسیار کم، مصاحبه‌شوندگانی بودند که تعاملات بیشتری داشته و آن سر دیگر طیف، افرادی که هیچ رابطه و مرادده‌ای نداشته و حتی برخی، هیچ نیازی به حداقل رابطه را احساس نمی‌کردند، اما در کل چیزی که در بین سخنان مشارکت‌کنندگان عیان بود عدم تمایل به برقراری ارتباطات عمیق و ترجیح بر روابط حداقلی بود. در مجموع می‌توان گفت تمامی موارد پیشین که در مدل مربوطه به آن اشاره شده در شکل‌گیری و یا سرعت بخشیدن به چنین پیامدی نقش تأثیرگذار داشته است.

رشد روحیه‌ی فردگرایی نیز یکی دیگر از پیامدهای این مدل بوده است که به نوعی می‌توان گفت این دو پیامد اشاره شده، در ارتباطی متقابل نسبت به هم قرار دارند و هر کدام می‌تواند دیگری را تقویت کند. اما به طور مشخص روحیه‌ی فردگرایی مشخصاً به رفتارها و اعمالی اشاره داشته که محوریت بر شخص فرد و ارضاء نیازهای وی، منهای حس همدلی و تعلقات و دلبستگی‌های اجتماعی بوده است. این سبک از رفتار خواستار فرو رفتن در دنیای فردی و فاصله از روابط و تعاملات اجتماعی است تا جایی که حتی رابطه‌ها نیز ابزاری در رسیدن به تمایلات فردی هستند. در این راستا تمرکز افراد بر نفع شخصی و فقدان توجه به منفعت عمومی و خیر همگانی است. در ارتباط با مشارکت‌کنندگان تحقیق، این نوع از روحيات به شکل نه چندان ضعیفی یافت شده است. به‌عنوان نمونه در خصوص موضوع پسماندها و تفکیک آن‌ها بسیاری از افراد هیچ دغدغه‌ای برای محیط زیست و محفوظ نگه داشتن آن نداشته و در این خصوص هیچ الزامی جهت همراه شدن در بهبود وضعیت بحرانی محیط زیست در خود احساس نمی‌کردند. حال همین افراد در استفاده از دنیای مجازی که پرچم‌دار فضایی اجتماعی با یک زیربنای فردی و تمایلات فردگرایانه است، از هم پیشی گرفته و به طرز افراط گونه‌ای به آن وابسته بوده‌اند آن طور که آن را نیاز حیاتی تلقی کرده و قطع ارتباط با آن را غیرقابل تحمل می‌پنداشتند. این است که فردگرایی در شکل بارز آن که همان محدود کردن روابط متقابل اجتماعی و به ازاء آن افزایش ارتباطات مجازی و انتزاعی بوده است و همچنین شکل دیگر، که بی‌توجهی به مسائل و خطرات عمومی است، در میان مباحث مصاحبه‌شوندگان دیده شده است.

فرجام

پارادایم مرکزی پژوهش برگرفته از پدیده‌های دو پارادایم جزئی از مباحث، فضای شهری و محله است که در مدل پارادایمی مرکزی آمده است.



همانطور که ملاحظه می‌شود، پدیده‌ی انجماد اجتماعی در پارادایم اصلی پژوهش، از دو پدیده‌ی پارادایم‌های فرعی طرح شده در زمینه‌های فضای شهری و محله استخراج شده است که در توضیح پدیده‌ی اصلی، ابتدا نیاز است دو پدیده‌ی پارادایم‌های فرعی تشریح گردد.

- اولین پدیده‌ی ذکر شده تحت عنوان "شهروند مغفول مانده‌ی نیمه‌هوشیار"، است که پدیده‌ی مرکزی مبحث فضای شهری بوده است. همانطور که با اندکی تأمل قابل دریافت است، در توضیح این عنوان باید گفت، مبتنی بر مباحث اشاره شده، مصاحبه‌شوندگان به‌عنوان شهروندان جامعه‌ی مربوطه، غفلت و اهمال مسئولین را نسبت به خودشان دیده و به نوعی در نگاه مسئولین، خود را مغفول مانده می‌پنداشتند. اما از طرف دیگر غالب این افراد نه در جایگاه

یک شهروند ناظر و دقیق بر امور شهری و در ارتباط با حق و حقوق شهروندی خود، که فردی به نسبت منفک‌شده از تعاملات سازنده و حضور پویا در امور و فضای شهری بوده‌اند. به نوعی می‌توان گفت نقش حاشیه‌ای و نه چندان تأثیرگذار آن‌ها در فضای شهری از اکثریت آن‌ها شهروندانی مخالف‌نما در پذیرندگی شرایط و ناخشنودی از آن ساخته است. آن‌گونه که تا حدی به حقوق خود اذعان داشته و مهجور ماندگی آن را اشاره کرده‌اند، اما جهت تحصیل و کسب آن تلاش چندانی نداشته‌اند. البته برخی از مصاحبه‌شوندگان در راستای بهبود وضعیت، عملکردهایی داشته‌اند که یا موارد بسیار محدود بوده و یا از سمت مسئولین موانعی ایجاد شده است. اما در باقی موارد در عرصه‌های مختلف فضای شهری، غالب مشارکت‌کنندگان یا آگاهی چندانی از چگونگی انتقال نظرات و اعتراضات خود نداشته و یا عدم رسیدگی و توجه مدیران شهری نقش بازدارندگی را ایفا کرده است. از این رو جامعه‌ی هدف، در خصوص مطالبات خود بخاطر عدم آگاهی و یا دلسردی و یأس جهت رسیدگی و نیز در شکل‌دهی به تعاملات خود، نوعی برخورد نیمه‌هوشیارانه داشته‌اند. در سخنان مصاحبه‌شوندگان، دستگیری و همیاری عمدتاً در قالب راهنمایی و آگاه‌سازی طرف مقابل بوده و به ندرت اقدامی صورت گرفته است و اصولاً در مراودات این افراد یک محاسبه‌گری موقعیتی به چشم خورده که بر مبنای آن، کنش‌های متقابل تنظیم یافته است. در ارتباط با چنین نگاه حساب‌گرانه‌ای، زیمل معتقد است؛ بزرگ شهر کانون اقتصاد پولی بوده است که رابطه‌ای نزدیک با تسلط عقل بر رفتار و گرایش‌های واقع‌بینانه مبتنی بر محاسبه با پدیده‌ها را دارد. فردی که به عقل متوسل می‌شود در ضمن نوعی بی‌تفاوتی نسبت به پدیده‌ها دارد و روابط شخصی و عاطفی را کمتر در امور دخالت می‌دهد. از طرفی مبتنی بر نظرات مرتن نحوه‌ی عملکرد افراد بازتاب عملکرد ساخت اجتماعی است و بر این اساس در بررسی رفتار افراد تعمق بر سازوکارهای ساختار امری ضروری است که صد البته اهمیت چنین بررسی نیز در این تحقیق روشن گردیده است.

- دومین پدیده‌ی مطرح شده تحت عنوان "پنجره‌های نیمه‌باز تعاملی و درهای بسته کنشی"، مرتبط با مبحث تعاملات محله‌ای است. این عنوان گویای روابطی نسبی در فضای تعاملی متقابل در محله و فقدان ارتباط در کنش‌ها و عملکردهای به ظاهر شخصی در بین

مصاحبه‌شوندگان بوده است. به نوعی بخش اول این عنوان به تعاملات و ارتباطاتی که کم و بیش در رابطه با همسایه‌ها، واکنش در مقابل مزاحمین محله و توجه به نظافت و زیبایی کوچه در فضای محله بوده، اشاره دارد که غالب افراد مورد مصاحبه، نه تعامل گسترده که یک ارتباط حداقلی و نسبی را با همسایگان خود داشته‌اند. برخی از عملکردها نیز در یک رابطه‌ی متقابل نبوده و بیشتر مصاحبه‌شوندگان، در یک فضای بسته فردی کمترین حد مشارکت را در آن داشتند. از این جهت درهای بسته کنشی، نام گرفتند. به طور مصداق در مبحث تفکیک پسماندها، شاید از این جهت که در فضای شخصی صورت می‌گیرد افراد مورد مصاحبه دور از نگرش جمعی توجه بسیار کمتری نسبت به آن داشته و خود را ملزم به رعایت آن نمی‌دیدند. با توجه به نظر دورکیم می‌توان گفت که در جامعه در حال گذار امروز ایران به موازات فروپاشی نظام‌های سنتی، نظام نوین و نهادهای مدنی شکل نگرفته و جامعه و مردم دچار نابسامانی (آنومی) شده‌اند. افرادی که خود را از قید نهادهای غیررسمی چون قومیت و یا از وابستگی به نهادهای سیاسی نظیر دولت رها ساخته و طالب مشارکت اجتماعی‌اند با خلأ نهادهای مدنی رو به رو می‌شوند و در برزخ سنت و مدرنیته سرگردانند و بلا تکلیف می‌مانند و در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند (عبداللهی، ۱۳۸۳: ۶۶). مطابق دیدگاه هابرماس نیز افراد اگر بخواهند در جهت رهایی خویش عمل نمایند، باید از وابستگی خود به بخش‌های رسمی و غیررسمی به ویژه دولت و قومیت بکاهند و بر میزان فعالیت‌های مدنی خود در نهادهای مدنی با رعایت منطق حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی یعنی تعامل مفاهمه‌ای و گفت و گوی آزاد و خردمندانه و به دور از هر نوع سلطه بیفزایند. شکل‌گیری ارتباطات و کنش‌های عمیق در فضاهای محله‌ای مطابق حوزه‌ی عمومی هابرماس به نوعی می‌تواند کمک‌کننده حیات اجتماعی و خلق هویت جمعی گردد.

در مجموع در این پژوهش نظریه‌ای که به صورت میدانی از داده‌هایی که به صورت استقرایی و بر مبنای تحقیق اجتماعی تولید شد، در یک مقوله کلی بیان کردیم. در واقع مبتنی بر رویکرد استراوس و کوربین اطلاعات به شکل منظم در مورد نحوه مشارکت و تعاملات شرکت‌کنندگان در فضای شهری و محله مسکونی آن‌ها جمع‌آوری کردیم و در حین جمع‌آوری

داده‌ها به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداختیم در این پژوهش ما هرگز از راهنمایی یک نظریه و به اثبات رساندن فرضیه‌های ابتدایی بر اساس آن نظریه کمک نگرفتیم بلکه تحقیق با مطالعه نحوه و نوع مشارکت اجتماعی افراد شروع شد و در حین کار این امکان ایجاد شد که گزاره‌های نظری به مرور خود را آشکار سازند و در فرایند کار با یک رویه سیستماتیک میزان و شکل مراودات اجتماعی شرکت‌کنندگان به شیوه‌ای منظم گردآوری شد. در فرایند تحقیق از طریق مقایسه و درک مشابهت‌ها و تفاوت‌های مفاهیم و مقولات بدست آمده، سعی کردیم مبتنی بر واقعیت، شرایط جدیدی را که در آن هم کنشگر در پیشبرد شکل‌گیری نوع مشارکت اجتماعی خود نقش داشته و هم دربند ساختار و جو مستبدانه و حتی بی‌اعتنای آن بوده نوع جدیدی از تلفیق عاملیت و ساختار را تشریح کنیم. از این رو ضمن تأکید استراوس و کوربین در ارائه خلاقانه مفاهیم و مقوله‌ها، کلیت مباحث در نوع جدیدی از کنش و واکنش ساختار و عاملیت و یا به نوعی مراودات اجتماعی شرکت‌کنندگان در یک فضای دوگانه ساخت و برساخت، تحت مقوله "انجماد اجتماعی" خلق شد.

منابع

- احمدی. یعقوب؛ مجیدی. امیر (۱۳۹۳). *مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی و بی‌اعتنایی اجتماعی*. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران. دوره ۲. شماره ۳. ص ۱۵-۳۲
- _____؛ صدیقی‌فرد. مجتبی (۱۳۹۰). *پژوهشی درباره بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران (مورد پژوهش: شهروندان تهرانی)*. جامعه‌شناسی کاربردی. شماره ۳. ص ۱-۲۲
- بریزی. عقیل (۱۳۹۶). *تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان زرین دشت فارس*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم. دانشکده علوم انسانی
- حبیب‌زاده. افشین (۱۳۹۰). *بی‌تفاوتی سیاسی کارگران و تأثیر آن در کاهش مشارکت سیاسی آنان در جمهوری اسلامی ایران*. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکز
- حقیقتیان. منصور (۱۳۹۵). *بررسی رابطه بین برخی عوامل اجتماعی و نوع دوستی در شهر اصفهان (مورد مطالعه: جوانان ۲۹-۱۵ ساله)*. کنفرانس بین‌المللی انسان، معماری، عمران و شهر

- حقیقی. هانیه (۱۳۹۳). سندرم بی تفاوتی اجتماعی. روزنامه آرمان امروز. شماره ۲۵۷۹. ص ۵
- ریتزر. جرج (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر (ترجمه محسن ثلاثی). تهران: انتشارات علمی
- زیمل. گورگ (۱۳۷۳). کلاتشهر و حیات ذهنی. ترجمه یوسف اباذری. نامه علوم اجتماعی. شماره ۳. ص ۴۷-۶۶
- ساعی. ایرج؛ بهاری. هادی (۱۳۹۵). بررسی عوامل موثر اقتصادی - اجتماعی بر بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان (مورد مطالعه دانشجویان شهر اردبیل). فصلنامه علوم رفتاری. شماره ۱۵. ص ۹۸-۱۱۲
- شفیع‌ی. رضا (۱۳۹۲). بررسی عوامل پیش بینی کننده همدلی- نوع دوستی در جوانان و آزمون میزان گرایش آن‌ها به نیکو کاری به منظور دستیابی به مدل معرف شخصیت مثبت اجتماعی نوع دوست. جامعه‌شناسی کاربردی. شماره ۱۰. ص ۱-۱۸
- ظهیری‌نیا. مصطفی؛ گلابی. فاطمه؛ هدایت. رحیم (۱۳۹۴). شناسایی عوامل مؤثر بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی. مطالعات علوم اجتماعی ایران. سال ۱۲. شماره ۴۵. ص ۸۶-۱۲۱
- عبدالمهی. محمد (۱۳۸۳). زنان و نهادهای مدنی مسائل. موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران.
- فرهادی اسکی. سحر (۱۳۹۵). مقایسه مساله بی تفاوتی اجتماعی از دیدگاه دو مکتب روانشناسی اجتماعی نظریه مبادله هومنز و نظریه میدانی لوین. اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی و مطالعات اجتماعی ایران.
- فولادیان. احمد (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین میزان بیگانگی اجتماعی و میزان بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد. فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان. سال ۵. شماره ۱۷. ص ۱۲۵-۱۴۴
- قاضی‌زاده. هورامان؛ کیانیپور. مسعود (۱۳۹۴). بررسی میزان بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان (مورد مطالعه: دانشگاه اصفهان). پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی. سال ۴. شماره پیاپی ۹. ص ۵۹-۷۸

- کافی. علیرضا (۱۳۹۴). بررسی بی‌اعتنایی و نوع‌دوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن. روزنامه صبح ایران خراسان. شماره ۱۸۹۷۴
- کاوسی. حامد؛ رنگریز. حسن ؛ سعیدی‌پور. بهمن (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین نوع‌دوستی و وظیفه‌شناسی رفتار شهروندی سازمانی کارکنان با ابعاد کیفیت خدمات از دیدگاه دانشجویان دانشگاه‌های پیام نور استان کرمانشاه. کنفرانس بین‌المللی مدیریت. چالش‌ها و راهکارها
- کلانتری. صمد؛ ادیبی. مهدی؛ ربانی. رسول؛ احمدی. سیروس (۱۳۹۱). بررسی بی‌تفاوتی و نوع‌دوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن. دو ماهنامه دانشگاه شاهد. سال ۴. شماره ۲۲. ص ۱۳-۲۹
- مجیدی، الهام (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه کردستان و دانشگاه پیام نور مرکز سنندج. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور استان تهران. دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد
- محسنی تبریزی. علیرضا (۱۳۸۰). یگانگی، مانعی برای توسعه ملی. نامه پژوهش. شماره ۱. ص ۱۸-۳۲
- نوابخش. مهرداد ؛ میرزاپوری. جابر (۱۳۹۴). تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر بابل). مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران. سال ۷. شماره ۳. ص ۵۴-۶۶
- هدایت. رحیم؛ گلابی. فاطمه ؛ فلاحی. احمد (۱۳۹۴). بررسی رابطه بیگانگی اجتماعی با بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی. اولین همایش بین‌المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی
- Al. Mizjaji. A. D. (2002). **Public Apathy towards Bureaucracy As a Constraint on the Development of Saudi Arabia**. Public Administration Quarterly. 25(3/4): 270
- Almond. G.; Verba. S. (1963). **The Civic Culture**. Princeton: Princeton University Press
- Dean. R. (2014). **Beyond Radicalism and Resignation: The Competing Logics for Public Participation in Policy Decisions**. London: School of Economics
- Dwight. Dean. G. (2001) **Alienation and Political Apathy**. Social Force. 38(3)
- Hemant. C.; Sashittal. A.; Avan. R.; Jassawalla. S.; Peter. M.(2016). **Students' Perspective into the Apathy and Social Disconnectedness They Feel in Undergraduate Business Classrooms**. Journal of Innovative Education. 3: 15-38

- Laursen. B.; Hart A. C. (2013). **Understanding Loneliness During Adolescence: Developmental Changes That Increase the Risk of Perceived Social Isolation.** Journal of Adolescence. 36 (5): 1261-1268
- Manning. Nathan (2014). **The relational self and the political engagements of young adults.** Journal of Sociology. 50: 486-500
- Mercy. F. (2015). **Voter Apathy and Voter Turn out in the 2015 General Elections: The Benue State Experience.** Benue: Benue State University
- Mesch. G. S. (2005). **The Internet and Relationship, A Study on Israel.** Available at: <http://www.soc.haif.ac>
- Munch. Richard (1988). **Understanding Modernity.** London: Routledge.
- Nnenna. A. I. (2014). **Political Parties, Political Apathy and Democracy in Nigeria: Contending Issues and the Way Forward.** Kuwait Chapter of Arabian Journal of Business and Management. Review. 4 (3): 2-10
- Richman. B.; Nathan. C.; DeWall. b.; Michelle. N. (2015). **Personality and Individual Differences. Avoiding Affection. Avoiding Altruism: Why Is Avoidant Attachment Related to Less Helping?.** Personality and Individual Differences. 76: 193-197
- Ross. M. H. (1975). **Political Alienation. Participation and Ethnicity: An African Case.** American Journal of Political Science. 19: 2
- Sashittal. H. (2012). **Jassawalla and Peter Markulis. Students' Perspective into the Apathy and Social Disconnectedness They Feel in Undergraduate Business Classrooms Decision.** Sciences Journal of Innovative Education. 10 (3): 413-446
- Stiphon. B.; Richman. N.; Nathan. D. (2016). **Avoiding Affection. Avoiding Altruism: Why Is Avoidant Attachment Related to Less Helping?.** Personality and Individual Differences. 76: 193-197
- Zavaleta. D.; Samuel. K. ; Mills. CH. (2014). **Social Isolation: A Conceptual and Measurement Proposal.** Journal University of Oxford